

آرماگدون، عوامفریبی و انتظار مهدی (ع)

امین میرزایی

چند ماه قبل در ستونی در صفحه دو روزنامه اطلاعات به اجمال به داستان پشت پرده صهیونیسم مسیحی در اجرای سناریوی حمله به عراق اشاره کردم. همچون اغلب موارد جز شمار معدودی از آگاهان به این مسأله واکنش نشان ندادند و آسوده از کنار آن گذشتند. چند روز پیش و پس از پخش مصاحبه تلویزیونی یکی از مشهورترین کشیشان صهیونیست از سوی شبکه CBS آمریکا، برخی روزنامه‌ها به اظهارات وی واکنش نشان دادند و او را از هم‌پیمانان سیاسی بوش خواندند. اما این بار نیز کسی از حقایق پشت پرده این بازی سخنی نگفت. از آنجا که این بنده از جمله کسانی بوده‌ام که برای نخستین بار در ده ساله اخیر از نقش پنهان مسیحیت صهیونیستی سخن گفته‌ام و دو واژه «آرماگدون» و «پروتستانتیسم صهیونی» نخستین بار از طریق مقالات مختلف این نویسنده به ادبیات ژورنالیستی ایرانی راه یافته و معالاسف توسط برخی تندروان موج سوار بر انحراف تفسیر و تبلیغ شده است، بر خود فرض می‌دانم به نکات ناگفته‌ای در این باره اشاره کنم.

سخن به گزافه نگفته‌ایم اگر دول غربی را در پیگیری مسأله «آخرالزمان» از ما شیعیان به مراتب فعال‌تر بدانیم. بازخوانی پرونده «میشل نوستر آداموس» از سوی اورسن ولز در فیلم «مردی که آینده را دید»، تنها یکی از حلقه‌های مشهور این تلاش است که اخیراً برخی جامعه‌شناسان و کارشناسان امور ارتباطی کشورمان هم بر آن تفتن یافته‌اند. حال آنکه این زنجیره حلقه‌های دیگری هم دارد که برخی به پیش از ساخت این فیلم - در دهه هشتاد - و بعضی دیگر به حوادث قریب‌الوقوع ماه‌های آینده مربوط می‌شود. طراحی «جنگ ستارگان» از سوی دولت ریگان نیز از جمله حلقات مشهود این تئوری است که پس از روی کار آمدن دولت بوش پسر، دوباره در دستور کار مقامات کاخ سفید قرار گرفته است. در مقاله‌ای که چهار سال پیش ترجمه کردم ۱ و تا کنون و بدون اطلاع این نویسنده در چندین و چند جا به چاپ مجدد رسیده است، به این موضوع اشاره شده که مؤسسات دینی راستگرایان مسیحی از سال‌های دهه ۸۰ میلادی، مردم کشورهای غربی را به ایمان جمعی به وقوع حادثه‌ای بزرگ در سرزمین شام توجه داده‌اند. بنا به پیش‌بینی این گروه از مفسران که از جمله مشاوران عالی کاخ سفید محسوب می‌شوند، در آینده لشکری از به اصطلاح دشمنان مسیح که بدنه اصلی آن از میلیون‌ها نظامی تشکیل یافته، از عراق حرکت می‌کند و پس از گذشتن از رود خشک فرات به سوی قدس رهسپار می‌شود؛ اما نیروهای مؤمن به مسیح راه این لشکر را سد کرده، همگی در دره‌ای به نام آرماگدون (یا همان هرمجدون) با همدیگر برخورد خواهند کرد. به پیشگویی و بلکه برنامه‌ریزی نظامی این دول و به منظور تسریع در روند ظهور مسیح یهودی، وقوع نبردی هسته‌ای در این منطقه اجتناب‌ناپذیر است. جنگی جهانی که به مرگ میلیون‌ها نفر غیر یهودی و غیر

مسیحی بینجامد. چیزی شبیه اعتقاد غلط برخی افراد در کشور خود ما که تسریع ظهور حضرت حجت(عج) را به دامن زدن به فساد و تباهی منوط می‌دانند.

جالب توجه این است که اغلب نظریات تئوری پردازان به نام آمریکایی در جهت توجیه منطقی این رویداد جهت گرفته که به عنوان نمونه می‌توان به نظریه مشهور هانتینگتون با عنوان «برخورد تمدن‌ها» اشاره کرد. نکته مهم و جالب توجه دیگر، حضور برخی اسامی در میان باورمندان به این تئوری است که از جمله سیاست‌گزاران فعلی ایالات متحده محسوب می‌شوند و البته از حدود سه دهه پیش به این سو - یعنی از اوایل دهه ۷۰ میلادی - در جهت تحقق این نقشه تلاش می‌کرده‌اند. فی‌المثل دانلد رامفلد و بوش پدر و پسر که هر دو از همفکران دو کشیش صهیونیست هتاک به پیامبر اسلام(ص) یعنی جری فال ول و پت رابرتسون هستند. انتخاب بوش پدر و پسر به ریاست جمهوری ایالات متحده به پیشنهاد و حمایت فال ول صورت گرفته است و فال ول همان کسی است که در طول سی سال گذشته رهبری موج نوی صهیونیسم مسیحی را در ایالات متحده به عهده داشته است. دو شبکه تلویزیونی پت رابرتسون و جری فال ول به طور متوسط قریب به بیست میلیون خانوار را تحت پوشش دارند و این در حالی است که اغلب ناظران، شمار معتقدان به وقوع جنگ هسته‌ای آرماگدون را تا هفتاد میلیون نفر تخمین می‌زنند.

عمده دلیل باورمندان به الهیات آرماگدون، وجود آیاتی در کتاب مکاشفات یوحناست که به تلویح از وقوع جنگی در دره مجدو و با حضور سپاهیان از ملل مختلف سخن می‌گویند. از آنجا که از جمله این حاضران سپاهیان از بابل - عراق کنونی - و همچنین شمال آفریقا هستند و هم از آنجا که در کتب «عهد عتیق» و «جدید» سخنی از نژاد زرد گفته شده، امروزه برای تطبیق این عناوین بر دول یا ملت‌های کشورهای چون عراق و ایران و لیبی و سودان و از سوی دیگر چین و کره شمالی تلاش معتنا بهی صورت می‌گیرد. چنانکه حتی نظریه‌پردازانی رسمی چون هانتینگتون عمده دلیل لزوم اتحاد ملل غربی را، نزدیکی قریب‌الوقوع تمدن‌های کنفوسیوسی و اسلامی می‌دانند. دوست عزیز ما جناب سید امیر حسین اصغری در مقاله‌ای جداگانه به تطبیق این تئوری‌ها اقدام کرده‌اند و تلاقی خطوط اصلی نظریات تافلر، فوکویاما و هانتینگتون را با تبلیغات کشیشان صهیونیست آمریکایی نشان داده‌اند.

نکته مغفول عنه همه این جهت‌گیری‌ها، انطباق کامل پیشگویی‌های دو کتاب یوحنا (سنت جان) یعنی مکاشفات و انجیل، بر وجود مقدس امام عصر(عج) است که در ادامه مطلب به اجمال به آن اشاره خواهیم کرد، اما پیش از ورود به آن بحث تحلیلی اشاره به سابقه‌ای تاریخی ضروری به نظر می‌رسد.

قوم یهود از دیرباز در آرزوی تحقق حکومت جهانی خود تلاش می‌کرده‌اند. از جمله تمهیدات این قوم در جهت تسریع حاکمیت جهانی یادشده، تشکیل انجمن‌های سری و فرقه‌های مذهبی خاص بوده است. فراماسونری و فرقه‌هایی چون بابیه و بهائیه (که این دومی هم اینک نیز در اسرائیل پایگاه دارد) از جمله این انجمن‌ها و فرقه‌ها هستند. مع‌الاسف اندیشوران دیگری از سایر اقوام - به

خصوص دین مسیح - هر از گاهی به شعارهای این گروه از تندروان یهودی فریفته شده و با ورود برخی آموزه‌های یهودی به دین خود به این روند سرعت بخشیده‌اند. نمونه این التقاط را در قرن نخست میلادی و پس از عروج عیسی(ع) شاهدیم که «پولس رسول» عامل اصلی آن به شمار می‌آید. در مقاله‌ای دیگر درباره نقش پولس، در تبعید و انزوای نخستین وارث عیسی(ع) یعنی پترس (سن‌پیتر) یا همان شمعون - جد گرامی حضرت نرجس(ع) - سخن گفته و به تفصیل درباره تطابق حادث سقیفه با آنچه در کلیسای سن‌پیتر گذشت به بحث و بررسی پرداخته‌ام. این نفوذ همه جانبه عناصر تلمودی در کیش مسیحی به نحوی است که پس از ظهور نبی مکرم اسلام(ص) و علی‌رغم ذکر نام شریفش در کتب عهد عتیق و جدید، یهودیان و مسیحیان بسیاری از پذیرش آن حضرت سر می‌پیچند و عربی بودن و نه عبری بودن آن نبی مکرم را عمده دلیل این سرپیچی معرفی می‌کنند. همین حادثه در آینده نیز به وقوع خواهد پیوست. به عبارتی ورود عناصر یهودی در کیش مسیحی به حدی است که از موعود منتظر ادیان چهره‌ای مشوه ارائه داده و مردمان را به انتظار پادشاهی اسرائیلی کشانده است. بی‌مناسبت نیست که در آستانه سال دو هزار و با طرح مسأله Y2k و پیشگویی‌های نوستراداموس، تب مهاجرت به سرزمین قدس شدت گرفت و عده معتابیهی از فرقه‌های اهل کلرادو و اوکلاهما به این سرزمین مقدس سفر کردند. در چند سال گذشته و تحت تأثیر تبلیغات صهیونیستی، شمار بسیاری از فیلم‌سازان غربی به همین واقعه پرداخته‌اند و سری فیلم‌های جنگ‌های ستاره‌های جورج لوکاس، یا آثاری از قبیل روز استقلال، آرماگدون، ترمیناتور و به ویژه فیلم سینمایی ماتریکس به تبلیغ مجدد همین عناوین و در پوششی از داستان‌های علمی - تخیلی پرداخته‌اند. فی‌المثل از سرزمین موعود فیلم ماتریکس یاد می‌کنیم که همان *ûzion* یا «صهیون» است! این روند که با ساخت فیلم‌های عظیمی چون «ده فرمان» و «بن‌هور» در آستانه تشکیل دولت صهیونیستی آغاز شده، در دو سال گذشته شتابی روزافزون گرفته و همه آنچه در جهان واقع و پس از حادثه یازدهم سپتامبر اتفاق افتاده، ترجمان عملی همان سناریوست.

این البته امر تازه‌ای نیست. دویست و اندی سال قبل نیز چنین حرکتی توسط کشیشی مسیحی به نام ویلیام میلر انجام گرفت که متعاقب آن گروه کثیری از مسیحیان «ادونتیست» به ظهور قریب‌الوقوع عیسی(ع) در ماه مارس سال ۱۸۴۴ میلادی باور یافتند. این تاریخ به علت عدم وقوع پیش‌بینی میلر به نام «حسرت بزرگ» (*The great disappointment*) خوانده می‌شود. نمونه دیگر، تلاش چند ده ساله فردی به نام «شبتابن صبی»، خاخام صهیونیست خوش سیمایی است که سال ۱۶۴۸ را سال ظهور مسیح یهودی می‌دانست. شبتای اعلام کرده بود که روح الهی در او حلول کرده و او را نجات‌بخش اسرائیل و بنیانگذار دولت یهود خوانده است. جالب آنکه شبتای پس از سفرهای گوناگون به کشورهای مختلف، عاقبت به عثمانی می‌رود و با اختیار نامی اسلامی خود را «محمدباب» می‌خواند! این «باب»، البته با سید باب معروف که فردی ایرانی بوده متفاوت است. سفر او به از میر با اعتقاد روزافزون مسیحیان به ظهور قریب‌الوقوع موعود منتظر همراه می‌شود و شبتای با سوء استفاده از این جو، خود را مسیح یهودیان و عیسویان هر دو می‌خواند. بنا به اعتقاد پیروان شبتای، او کسی بود که در سال ۱۶۶۶ عاقبت به ارض موعود خواهد رفت و دولت

یهود را در آنجا پایه‌گذاری خواهد کرد. این دوران همچنين با ظهور خاخام دیگری به نام «نجمه کوهین» مصادف است که او نیز خود را مسیح یهود خوانده و پیروان خود را به تشکیل دولت اسرائیل به عنوان مرکزی برای حکومت جهانی یهود دعوت می‌کرد. به نظر می‌رسد این حوادث تاریخی در دو دهه اخیر به نحوی به جامعه غربی بازگشته و متأسفانه گروهی از هموطنان مسلمان ما را هم زیرکانه فریب داده است. این نویسنده به عنوان یکی از محققان مسأله مهدویت، از موج سواری جماعتی که به گمان انتظار وجود مقدس امام عصر، روحی فدا، به آسیاب دشمن آب همکاری می‌ریزند، به شدت اظهار برائت کرده و همه کارشناسان فن را به لزوم بحث از آسیب‌شناسی قضیه مهدویت و پالایش این مبحث از عناصر تلمودی هشدار می‌دهم. استقبال از جنگ در شرایطی که دشمن صهیونیستی خود را تا بن دندان مسلح کرده و بر اندیشه خام گروهی متعصب سوار گشته، نه نشان شجاعت، بلکه بهانه دادن به دست گروهی است که قائمه مسیحیان جهان را در جهت وقوع یک جنگ صلیبی نوآیین، ساماندهی کرده‌اند. در این بحران صحبت از «صلح جهانی» و معرفی چهره حقیقی و معصوم امام عصر به عنوان موعود «مشترک» ادیان، وظیفه‌ای است بس سترگ که مع‌الاسف به شدت به آن بی‌اعتنایی می‌شود. جامعه جهانی در حال حاضر نیازمند درکی متقابل درباره مسأله موعود و فهم وحدت این موجود منتظر است. این بنده در بسیاری از مقالات خود به انطباق موعود منتظر مسیحیان بر امام عصر (عج)، تأکید کرده و به همدلی همه ادیان در این باره فرا خوانده‌ام.

در این مقام نیز همگان را به مفاهمه در این باره فرا می‌خواند و گویندگان مذهبی و نویسندگان کتب و مقالات عامه پسند را از پرداختن به موضوعات اختلافی و یا افتادن در دام فعالیت‌های تبلیغی رسانه‌های غربی پرهیز می‌دهم. هدف فعلی دشمن ایجاد اختلاف در میان پیروان ادیان از طریق برخوردهای دینی و معرفی حجج ساختگی برای منتظران مسیح و مقتدای او مهدی است. امروزه کم نیستند سایت‌های رایانه‌ای و رسانه‌های دیداری و شنیداری متعددی که افراد شناخته شده یا کم و بیش ناشناخته‌ای را به عنوان امام عصر معرفی می‌کنند. چنانکه از سوی دیگر تلاش بر تخریب چهره این افراد و ستاندن محبوبیت آنهاست. در این حالت توجه ساده‌اندیشان به گروهی خاص از افراد به عنوان مصادیق خاص جلب و پس از شکست محتمل یا تخریب وجهه او، کلیت اندیشه انتظار زیر سؤال می‌رود. چیزی که در شب ژانویه سال دو هزار میلادی و در بسیاری کشورهای جهان با آن مواجه بودیم.

صهیونیسم یهودی و مسیحی از یک سو با معرفی چند سال آینده به عنوان دوران ظهور، سیستم سیاسی حاکم بر ایالات متحده را به عنوان یگانه منجی بشریت تبلیغ می‌کند و از سوی دیگر با تراشیدن موعودهای دروغین، اذهان خام ساده‌اندیشان را به سوی دست‌نشانندگان مزدور خود متوجه می‌سازد. تقابل بن‌لادن با ایالات متحده بی‌تردید یک بازی سیاسی است که نمونه نازل آن را در پیروزی موقت اعراب در صحرای سینا شاهد بودیم. پیروزی ظاهری و موقتی که نتیجه باطنی آن حاکمیت چند ساله انور سادات رئیس جمهور معدوم مصر و امضای قرارداد صلح کم‌پدیوید بود. قرارداد صلحی که پیروزی صوری اعراب در جنگ با اسرائیل

مقدمه الجیش آن و عامل خواب خرگوشی مسلمانان محسوب می‌شد. همین بازی در اثنای جنگ کویت تکرار شد و ساده‌اندیشی تحلیل‌گران ناآگاه که صدام و بوش پدر را در برابر هم می‌دیدند، به استقرار نیروهای نظامی غرب در کل منطقه خلیج و ترکیه انجامید. اگر انور سادات فراماسونری بود که در قالب قهرمان نبرد با اسرائیل جلوه کرد، صدام نیز مزدوری است که از آب‌شخور سیستم سیاسی غرب تغذیه می‌شود.

در شرایط خطیر حاضر که ساخت بنای سلیمان (هیکل) سرعتی روزافزون به خود گرفته و اسرائیلیان کاشف گوساله زردی که چند سال پیش در اورشلیم (بیت‌المقدس) پیدا شد، در جهت تحقق آن تلاش می‌کنند، هم‌نوایی با منادیان علائم ظهور صهیونی، همراهی با نظریه‌پردازان سیاسی غربی است. این همه از ساده‌اندیشی دینداران عوام حکایت می‌کند که معرفت امام زمان را با دامن زدن به احساسات عمومی برابر می‌گیرند. در متون دینی ما اگر چه بر علایم ظهور تأکید شده؛ اما در عین حال توقیت زمان ظهور کفر و قائل به آن کذاب دانسته شده است و شاید به همین علت بر لزوم کتمان دیدار یار غایب از سوی مشافهان و تکذیب مدعیان از سوی مستمعان تا به این اندازه تأکید کرده‌اند. اشتباه تاریخی شیعیان تندرو در زمان امام صادق(ع) باعث شد تا در یک فریب عمومی، حکومت عباسی بر جان و مال و ناموس مسلمانان حاکم شود و علی‌رغم منع مؤکد امام صادق(ع) از همراهی با منادیان سیاه جامه عباسی، علویانی از زمره سادات حسنی آتش بیار این معرکه شوند. امام که از فرقه پروری دشمنان آل محمد(ص) خبر داشتند، ضمن رد دعوت ابومسلم خراسانی این دسته از سادات ساده اندیش را از همکاری با عباسیان بازداشتند؛ اما دریغ و درد که به این هشدار توجهی نشد و بلکه خود شیعیان - تحت تأثیر اندیشه انتظار و شبهه مصداقی - به فرق مختلف تقسیم شدند. آیا جز این است که محمد حنیفه

همان امام منتظر دانسته شد و یا فرقه اسماعیلیه در عوض قبول امامت امام هفتم (امام کاظم(ع)) برادر متوفای آن حضرت را به عنوان مهدی منتظر به امامت برگزیدند؟ شرایط کنونی شیعیان به ویژه در عراق به دوران حساس انتقال دولت اموی به عباسی بسیار شبیه است و دریغ است که آگاهان به همان راهی بروند که ساده‌اندیشان عهد عباسی با قبول شعار «الرضا من آل محمد(ع)» به آن سو کشیده شدند.

ماه‌های آینده آستان حوادثی است که عبور از آنها جز به درایت شیعیان منتظر از یک سو و قائمه مسیحیان با ایمان از سوی دیگر ممکن نیست. مهدی و مسیح به همه آزاداندیشان جهان تعلق دارند و ایجاد هرگونه تقابل صوری در پیروان آنها همان خواسته‌ای است که طراحان تز حکومت جهانی صهیون دنبال می‌کنند.

پی‌نوشت‌ها :

* برگرفته از روزنامه اطلاعات، ۴ آبان‌ماه ۱۳۸۱.

آرماگدون - نبرد هارمجدون

از سال ۱۹۸۰، این عادت در من پیدا شده است که هر یکشنبه، برنامه «ساعت بشارت انجیل کهن» فال ول را در تلویزیون بگیرم. برای آنکه مطالب بیشتری درباره خدانشناسی هارمجدون فال ول بدانم؛ و دریابم که پیروانش تا چه اندازه مانند خودش فکر می‌کنند، در سال ۱۹۸۳، در گشت مسافرتی به سرپرستی او به سرزمین قدس، نام نویسی کردم.

من یکی از ۶۳۰ نفر مسیحی‌ای بودم، که از نیویورک به تل آویو پرواز کردیم. در آنجا ما را به گروه‌های حدود ۵۰ نفری تقسیم کردند. به هر یک از گروه‌ها یک اتوبوس و یک راهنمای اسرائیلی اختصاص داده شده بود. ما پس از یک استراحت شبانه با اتوبوس‌ها یمان به راه افتادیم. حالا در این سفر کوتاه، شما هم با من همراه شوید:

برای این که به دره مجدو برویم، از تل آویو حدود ۵۵ مایل به طرف شمال سفر می‌کنیم. به محلی می‌رسیم که در ۲۰ مایلی جنوب - جنوب شرقی حيفا، قرار دارد و فاصله آن از دریای مدیترانه، حدود ۱۵ مایل است

پس از پیاده شدن از اتوبوس، با کلاید، یک مدیر اجرایی بازرگانی بازنشسته از مینیاپولیس، که سالهای آخر دهه ۶۰ سالگی خود را می‌گذراند، همگام می‌شوم.

کلاید، فارغ التحصیل کالج است و در جنگ دوم جهانی، در ارتش آمریکا با درجه سروانی، در آفریقای شمالی و اروپا، خدمت کرده و به خاطر فرماندهی هوشمندانه سربازانش و شجاعت شخصی اش در زیر آتش دشمن به گرفتن نشان افتخار، مفتخر شده است. قدی دارد در حدود شش پا و هیكلی مناسب، که آن را نتیجه خدمتش در ارتش می‌داند.

همسر کلاید دو سال پیش درگذشته است و به همین جهت در این سفر تنهاست. سر و وضعش تمیز و مرتب است. با شلواری پشمی، پیراهنی سفید، کراوات مناسب و کت کشمیر؛ سری دارد پرمو که تنها بخشی از آن خاکستری شده است.

فاصله کوتاهی تا یک تل یا پشته کوچک، پیاده طی می‌کنیم. این تپه‌ای است مصنوعی، که از لایه‌های مختلف یا برجا مانده از گیاهان و جانوران و یا جامعه‌های باستانی کهن پوشیده شده است.

کلاید توضیح می‌دهد: «زمانی در اینجا یک شهر قدیمی کنعانی قرار داشته است» و اضافه می‌کند که ما در لبه جنوبی فضای بزرگ گسترده و هموار دشت اسدرالون (۲) قرار داریم، که در کتاب مقدس «دره جزرال» هم گفته شده است.

در زمانهای قدیم مجدو شهر بسیار مهمی بود. این شهر در محل تقاطع دو جاده مهم استراتژیک نظامی و کاروان رو قرار داشت.

کلاید، این کهنه سرباز از تاریخ دان می‌گوید: «جاده ماریس، یعنی جاده باستانی ساحلی، که مصر را از راه مجدو، به دمشق و مشرق مربوط می‌ساخت، از این دره می‌گذشت.»

می‌گوییم: «پس با این توصیف، این محل همیشه میدان جنگ بوده است؟»

کلاید پاسخ می‌دهد: «بله، برخی از تاریخ نویسان اعتقاد دارند، که در اینجا بیش از هر جای دیگر در جهان، جنگ روی داده است.

فاتحان کهن همیشه می‌گفتند، هر فرماندهی که مجدو را داشته باشد، در برابر همه مهاجمان پایداری می‌کند.»

«شما در صحیفه یوشع بن نون (باب ۱۲، آیه ۲۱)(۳) می‌خوانید که چگونه یوشع و اسراییلیان، در اینجا کنعانیان را شکست دادند. و

در «کتاب داوران» باب چهارم و پنجم می‌خوانید که دو قرن پس از آن نیروهای اسراییلی در زیر فرماندهی دبوره و باراق، در

نبردی بر سیسرا سردار کنعانیان چیره شدند.» (۴)»

«و بعد چنانکه می‌دانیم، شاه سلیمان این شهر را مستحکم ساخت و به مرکزی برای اسبها و ارابه هایش بدل کرد .

حتی در طی سالهای عمر من هم در اینجا نبردهای مهمی داشته‌ایم. نزدیک به پایان نخستین جنگ جهانی، در سال ۱۹۱۸، ژنرال

انگلیسی آلن بی، درست در همین جا در مجدو، به پیروزی قاطعی بر ترکها دست یافت.»

همه عضوهای گروه ما، به پیاده روی خود تا یک نقطه مناسب ادامه می‌دهیم و سپس در نقطه‌ای که بر همه دره جزدال که به

سوی شمال غربی تا دوردست اشراف دارد، غرق تماشا می‌شویم .

کلاید با صدای هیجان زده‌ای می‌گوید: «و سرانجام، حالا دارم میدان آخرین نبرد بزرگ را تماشا می‌کنم!»

می‌پرسم: اما آخر شما از کجا می‌دانید که نبرد نهایی در اینجا روی خواهد داد؟

« شما همین اسم - یعنی مجدو - را بگیرید، کلمه عبری هار، یعنی کوه را به آن اضافه کنید. این دو کلمه به شما هارمجدو را

می‌دهد، که ما هارمجدون ترجمه می‌کنیم.»

در حالی که او صحبت می‌کند، من می‌کوشم استدلال او را، با جستجوی هار یا کوه دنبال کنم؛ اما کوهی پیدا نمی‌کنم. با وجود

این، چون دره روبروی خودمان را می‌توانیم ببینیم، پس نقطه مناسبی که روی آن ایستاده‌ایم، باسانی می‌تواند هار (کوه) تلقی بشود.

اما با همه اینها، آیا هارمجدو - که کلمه کلمه به معنی کوه مجدو است - به یک محل دلالت می‌کند یا یک رویداد؟

کلاید، کمی با بی حوصلگی پاسخ می‌دهد: «نه، نه، این میدان نبردی است که همه ملتها در آن درگیر می‌شوند. این آخرین نبرد

میان نیروهای نیکی و نیکوکاری به رهبری مسیح و نیروهای شیطانی به رهبری دجال خواهد بود.»

من، مانند میلیونها مردم دیگر، سخن کلاید را باور می‌کنم. من همیشه چیزهایی درباره هارمجدون شنیده بودم، اما با همه شنیدن

های این واژه اشتقاق آن را نمی‌دانستم. پرسیدم که آیا درباره این واژه هارمجدون مطالب زیادی خوانده‌اید؟

« می‌دانید، واژه هارمجدون تنها یک بار در انجیل آمده است؛ یعنی درست همان که در کتاب مکاشفه یوحنا باب شانزدهم، آیه

۱۶ آمده است؛ و سپس این آیه مختصر را نقل می‌کند :

«و ایشان را به موضعی که آن را در عبرانی هارمجدون می‌خوانند، فراهم آوردند.»

از آن جا که این واژه در زندگی ما نقش چنین با اهمیتی دارد، امیدوارم بتوانم اشتقاق آن را پیدا کنم، من آنچه را که کلاید گفت تکرار می‌کنم: در کتاب عهد عتیق، هیچ ذکری از این واژه نشده است. در کتاب عهد جدید هم تنها یک مورد، یعنی در باب مکاشفه که گاهی مکاشفات، یا مکاشفه یوحنا ی قدیس هم گفته می‌شود، آمده است. اما من هنوز سردرگم هستم، در حالی که در مکاشفه، از «محلّی» به نام هارمجدون صحبت می‌کند، کلاید اصرار دارد که هارمجدون معنی یک نبرد را می‌رساند .

کلاید می‌گوید: «یوحنا ی پیش گو کتاب مکاشفه را نوشته است؛ و چنانکه می‌دانیم ما از همین اثر یوحنا است که بیشترین اطلاعات خودمان را از آخرین روزهایی که داریم می‌گذرانیم، به دست می‌آوریم. او تصویر کاملی از آخرین نبردی که باید درست در همین محل صورت بگیرد، به دست داده است. به یاد دارید که او در پیشگویی خود از این نبرد بزرگ، می‌نویسد(۵):

«و بلدان امته‌ها خراب شد... و هر جزیره گریخت و کوهها نایاب گشت.» و بعد می‌افزاید :

«خداوند همه چیز را درباره آینده می‌داند. هیچ چیز را از او گریزی نیست. خداوند از همان آغاز می‌داند، چه کسی به هاویه خواهد رفت و چه کسی دقیقاً نخواهد رفت. هنگامی که خداوند قانون را نازل کرد، دقیقاً می‌دانست کدام انسان قادر به رعایت آن نخواهد بود.»

من به خودم جرات داده می‌پرسم: «خداوند از پیش می‌داند؟ و از پیش مقرر کرده است؟»

«- شما باید به خاطر داشته باشید که این از پیش دانستن، تعیین کننده همه چیز نیست. اما آنچه که خداوند می‌داند، فراتر از هر حدس و گمانی است. آنچه خداوند می‌داند، با یقین کامل صددرصد می‌داند؛ و او همه چیز را می‌داند .

«در کتاب مکاشفه، خداوند با بکار گرفتن یوحنا، توصیف کاملی از آنچه که این جنگ آخرالزمان خواهد بود، به ما می‌دهد»

و ادامه می‌دهد: «یک ارتش ۲۰۰ میلیونی شرقی در طی یک سال به سمت غرب به حرکت درمی‌آید. این ارتش به حرکت درمی‌آید و در تغییر مکان خود پرجمعیت‌ترین ناحیه‌های جهان را پیش از رسیدن به رودخانه فرات، ویران خواهد ساخت.»

«باب ۱۶ مکاشفه به ما می‌گوید که رودخانه فرات خشک خواهد شد، و این به پادشاهان مشرق زمین، مشرقیان، اجازه خواهد داد که سرزمین اسرائیل را درنوردند.»(۶)

-تکرار کردم: پادشاه مشرق زمین؟ و ذهن من به سوی سرزمینهای جهان که در مشرق رود فرات قرار دارند، به پرواز درمی‌آید.

هیچ پادشاهی که امروز در آن ناحیه حکمروایی داشته باشد به ذهنم خطور نمی‌کند. در زمان ما، شاه ایران آخرین پادشاه مشرق رود فرات بود. امروز دیگر هیچ شاهی در آنجا نیست، اما در زمان یوحنا چنین شاهانی وجود داشتند - پس گفتم آیا این نمایانگر آن

نیست که یوحنا این سخنان را درباره زمان خودش گفته است، و نه زمان ما؟

کلاید گفت: «نه، نه، شما می‌توانید پادشاهان را به معنی رهبران یا سران دولتها بگیرید.»

کلاید که در همه جا طرفدار جدی تعبیر کلمه به کلمه کتاب مقدس است، در این مورد، خود کلمه کتاب مقدس را قبول ندارد .

حرف او را قطع نمی‌کنم و او به نقل خود ادامه می‌دهد» :این پادشاهان - یا رهبران - تمامی ربع مسکون، بزرگترین ارتش تاریخ جهان را درست به اینجا، به مجدّو می‌آورند.» با چشمان فراخ شده سخن می‌گوید و چهره‌اش وقتی از فرشته‌ای حرف می‌زند که پیاله خود را بر نهر عظیم فرات ریخت و آبش خشکید تا راه ارتش بزرگ پادشاهانی که از مشرق آفتاب می‌آیند از بستر آن باز بشود، برق و درخشندگی ناشی از پیش بینی به خود می‌گیرد .

اما وقتی سازمان دادن یک ارتش خوب، ارتشی بسیار کوچکتر از همه ارتش های مشرق زمین، تا این اندازه دشوار باشد، چگونه یک رهبر، یا گروهی از رهبران می‌توانند موفق به بسیج کردن یک ارتش ۲۰۰ میلیون نفری بشوند؟

کلاید می‌گوید: «خوب، روشن است، این رهبران هدف های ژئوپلیتیک دارند، و ارواح شیطانی آنان را به پیش می‌رانند .» پرسیدم: ارواح شیطانی؟

«- در این مورد، اینها همان ارواح شیطانی فرشتگان به خاک افتاده‌ای هستند، که از شیطان در عصیان در برابر خداوند، پشتیبانی کردند. پس از اینکه این ارواح شیطانی بر ذهن رهبران جهان مسلط شدند، این رهبران و ارتش های جهان، نادانسته به پیادگان آنها تبدیل می‌شوند .»

به نظرم همه چیز دارد بخوبی جفت و جور می‌شود. برای اینکه مطمئن شوم که همه چیز را به درستی فهمیده‌ام، گفتم: آیا این دجال است که این ارواح شیطانی را در ذهن رهبران جهان جای می‌دهد؟ و کلاید تصدیق کرد .

کلاید علاوه بر ارواح شیطانی، از «وحش» مکاشفه یوحنا هم صحبت کرد و توضیح داد که: «وحش، یعنی اینکه اتحاد نیرومندی از ملت های اروپایی و گروهی از ملت ها که در آخرین روزها به پا خواهند خاست، به وجود خواهد آمد. حالا ما می‌دانیم که داریم در عهد آخرالزمان زندگی می‌کنیم. زیرا پیدایش اتحاد نیرومند ملت های اروپایی را دیده‌ایم - و این همان چیزی است که ما جامعه اقتصادی اروپا یا بازار مشترک می‌نامیم. با مطالعه این پیش‌گویی، ما می‌توانیم به چشم ببینیم که خداوند همه این رویدادها را از پیش خبر داده است.(۷)

«همه آنچه که روی دادنش را در جهان امروز می‌خوانیم، به روشنی نشانگر این است که این پیش‌گویی به زودی روی خواهد داد . و در این نبرد آخرالزمان - که با مطالعه زکریای نبی و همین مکاشفه از آن آگاه می‌شویم - نیروهای ملت های سرتاسر زمین در زیر فرمان دجال، بر ضد خداوند ما عیسی مسیح و قدیسان پرافتخارش خواهند جنگید و چنان که می‌دانیم، مسیح، در این خونین‌ترین نبرد تاریخ، آن میلیون ها را از میان خواهند برد و دجال را به قتل خواهد رسانید .»

کلاید برای اینکه نکته‌اش را اثبات کند، آیه هشتم از باب دوم تسالونیکیان (کتاب عهد جدید (را از بر خواند :

«آن گاه آن بی دین - که کلاید اضافه می‌کند، منظور از بی دین همان دجال است - ظاهر خواهد شد، که عیسی خداوند، او را به نفس دهان خود هلاک خواهد کرد و به تجلی ظهور خویش او را نابود خواهد ساخت .»

من برای کلاید تفسیر کردم که، احتمال ندارد مسیحیان، جز در مورد بهشت و جهنم، این اندازه اندیشه و کلام را به هارمجدون اختصاص داده باشند .

هنگامی که کلاید و من، گرم گفتگو هستیم، دیگر کسان گروه ما، با نشستن بر روی سنگها یا علفها، غرق اندیشه درباره این دره دارای مزرعه‌های گندم و جو و باغهای میوه شده‌اند. در حالی که این دره تا این اندازه ساکت و آرام تا این اندازه صلح‌آمیز به نظر می‌رسد، رفتار و گفتار کلاید نشانگر آن است که زیر و رو شدن همه جهان در یک انفجار بزرگ، ناگزیر به نظر می‌رسد. او از جزئیات توصیف خودش درباره این آتش سوزی بزرگ، سخت مطمئن به نظر می‌رسد .

با این همه، این جنگ قرار است که در همین میدان برابر ما روی دهد - دره‌ای که چنان کوچک است، که در یک مزرعه نیراسکا جای می‌گیرد؛ و اگر در یک ایلخی پرورش گاو تگزاس قرار داشته باشد، در آن گم می‌شود. در حالی که به سوی این دره کوچک آرام پوشیده از مزرعه‌های با سنگچین از هم جدا شده اشاره می‌کردم، به کلاید گفتم که اینجا، برای یک چنین جنگ عظیمی، بیش از اندازه کوچک به نظر می‌رسد .

خیلی جدی گفت: «نه، تانکهای خیلی زیادی را می‌توان در اینجا جای داد.»

تکرار کردم، تانکها، و همه ارتشهای روی زمین؟

«-بله، همه این ها را. اما باید به خاطر داشته باشید که این بزرگترین نبردی خواهد بود که تاکنون روی داده است. چندین میلیون نفر، همین جا خواهند مرد.»

پرسیدم: «و یک جنگ هسته‌ای همین جا، در مجدو شروع خواهد شد و همه دنیا را ویران خواهد کرد؟»

پاسخ داد: «بله، شما این را در باب سی و هشتم و سی و نهم صحیفه حزقیال نبی می‌خوانید. در این دو باب یک جنگ هسته‌ای توصیف شده است. سپس می‌گوید: «باران های سیل آسا و تگرگ سخت آتش و گوگرد، تکان های سختی در زمین پدید خواهند آورد، کوه ها سرنگون خواهد شد و صخره‌ها خواهد افتاد و جمیع حصارهای زمین منهدم خواهد گردید، رویارو «در برابر هر گونه وحشت» (۸) امکان ندارد که حزقیال نبی، به چیز دیگری جز مبادله سلاح های تاکتیکی هسته‌ای، اشاره کرده باشد.»

اطمینان و یقین کلاید، احساس واقع بینی مرا متزلزل می‌سازد. با این حال می‌دانم، او چیزی را می‌گوید، که میلیون ها آمریکایی، دقیقا به آن باور دارند .

-پرسیدم: «آیا تصور کلاید از مسیح، شبیه یک ژنرال پنج ستاره‌ای است که ارتش ها را رهبری می‌کند؟ و آیا کلام کتاب مقدس را چنان تعبیر می‌کند که مسیح به عنوان سر فرمانده آن، نیروهایی را که بر ضد او متحد شده‌اند، با به کار بردن سلاح های هسته ای، نابود خواهد کرد؟»

-پاسخ داد: «بله، در واقع می‌توانیم انتظار داشته باشیم که مسیح، ضربه نخست را وارد کند. او، سلاح نوینی را برای نخستین بار،

به کار خواهد برد. و این سلاح، همان اثرهایی را خواهد داشت، که بر اثر یک بمب نوترونی ایجاد می‌شود. شما می‌توانید این مطلب را در آیه دوازدهم باب چهاردهم کتاب زکریای نبی بخوانید، که می‌گوید :

«-گوشت ایشان در حالتی که بر پایهای خود ایستاده‌اند، کاهیده خواهد شد و چشمانشان در حدقه گذاخته خواهد گردید، و زبان ایشان در دهانشان کاهیده خواهد گشت.»

می‌پرسم، منظور حرف کلاید این ست که آیا خود مسیح ضربه نخست را خواهد زد؟ کلاید پیش از دادن پاسخ همه قدش پای خود را روی پاهایش راست می‌کند و با صدای قوی و سخت صمیمی خود می‌گوید :

«بله، عیسی مسیح به این زمین باز می‌گردد، تا حکومت الهی را در آن برقرار سازد؛ و این کار را از ستاد خود در اورشلیم، خواهد کرد.»

-و بر سر یهودیانی که در اسرائیل زندگی می‌کنند، چه خواهد آمد؟

کلاید گفت: «دو سوم یهودیانی که در اینجا زندگی می‌کنند، کشته خواهند شد. این مطلب را می‌توانید در آیه‌های هشتم و نهم باب سیزدهم کتاب زکریای نبی بخوانید.(۹) امروز در حدود ۱۳ میلیون و نیم یهودی در جهان هستند. به این ترتیب، خداوند به ما می‌گوید که ۹ میلیون یهودی در این نبرد، کشته خواهند شد - یعنی بیش از همه یهودیانی که توسط نازی‌ها کشته شدند. آن قدر خون جاری خواهد شد که خداوند آن را به چرخشت شراب‌گیری، که خون آنان را می‌گیرد، تشبیه می‌کند. تا مسافت ۲۰۰ مایل، خون تا به دهانه اسبان، بالا خواهد آمد.»

پرسیدم، چرا کلاید تصور می‌کند که خداوند خواستار آن باشد، که یک رشته از عقوبت‌ها را نازل گرداند تا بیشتر مردمان جهان را بکشد و بخش اعظم تمدن ما را نابود کند؟

کلاید گفت: «خداوند، این کار را بیشتر به خاطر امت قدیمی‌اش، یهودیان می‌کند، خداوند دوران هفت ساله آزمایش سخت را مقرر کرده است، تا یهودیان تصفیه شوند، تا وادارشان سازد، روشنایی را ببینند و مسیح را به عنوان نجات‌دهنده خود بشناسند.»

اعتراف می‌کنم که تعبیرهای او، مرا سخت گرفتار شبهه کرده است. چرا خداوند باید یهودیان را، یعنی برگزیده‌ترین در میان همه امتها را برگزیده باشد، تنها برای اینکه - بنا بر واژه همراه با حسن تعبیر کلاید- «آنان را تصفیه» کند؟

«-آیا نمی‌بینید که خداوند میخواهد آنان در برابر تنها پسرش، خداوندگار ما عیسی مسیح به سجده درآیند؟»

سپس کلاید توضیح می‌دهد که خداوند پس از نابود کردن دو سوم این امت، سرزمین اسرائیل را نجات خواهد داد. یعنی اینکه خود شخصا وارد نبرد هارمجدون خواهد شد. و خداوند همه آن چیزهایی را که برای نابودی کسانی که مصمم به آزادی اسرائیل هستند،

نیازمند است؛ در اختیار دارد.»

در ذهن من این نکته شروع به جا افتادن می‌کند که کلاید اسرائیل را دوست دارد، اما علاقه‌ای به یهودیان ندارد. به نظر می‌رسد

که هیچ احساس تاسفی برای آن یهودیان یا دیگرانی که می‌گویند کشته می‌شوند، در او نیست .

«هفت ماه طول خواهد کشید تا یهودیان زنده اسرائیل بتوانند همه سربازان کشته شده را دفن کنند» و به عنوان دلیل، آیه دوازدهم باب سی و نهم کتاب حزقیال نبی را نقل می‌کند: «و خاندان اسرائیل مدت هفت ماه ایشان را دفن خواهند کرد تا زمین از وجودشان پاک گردد.» (۱۰)

با پذیرش احتمال خطر تکرار سختم، دوباره پرسیدم، چرا خداوند رحمان باید بخواهد که ما سلاح‌های هسته‌ای به کار ببریم؟ پاسخ داد: «به خاطر داشته باشید، انسان دانش خود را و چگونگی ایجاد کردن این قدرت ویرانگر را، از خداوند کسب کرده است . انرژی هسته‌ای، برای خداوند چیز تازه‌ای نیست؛ و تهدید یک همه سوزی هسته‌ای، قادر متعال را غافل گیر نخواهد کرد. خداوند در همه اوقات می‌داند چند ماهی در دریاها و چند ستاره در آسمانها و چند دانه شن در ساحلهای دریاها وجود دارد. او خداوند عالم و قادر متعال است. آنچه که او بخواهد، خواهد شد. هیچ انسان، یا امتی نمی‌تواند از تحقق اراده خداوندی جلوگیری کند.»

و کلاید با لبخندی مرموز با این سخنان، حرف خود را به پایان برد: «هنگامی که مسیح دوباره به زمین بازگردد، از آسمانها به ارض اورشلیم نزول خواهد کرد. ملاحظه کنید، همه تاریخ مربوط و متمرکز است بر امت اسرائیل که تخم چشم و برگزیده خداوند دوباره زمان تاریخ بشر را به دست خود می‌گیرد.»

پایان نزدیک است

در طی گشت در سرزمین مقدس، من سخنان کلاید را روی نوار ضبط صوت ضبط کردم؛ و وقتی بعدها به آن گوش دادم، آن را بسیار همانند سخنان جری فال ول و بسیاری از کشیشان معتبر انجیلی پروتستان تلویزیونی دیدم که می‌گویند: بی هیچ نرمشی از پیش چنین مقرر کرده است؛ و بنا به سخن کلاید، خداوند زمام تاریخ بشر را خود به دست می‌گیرد .

پس از بازگشتم از سفر کوتاه ۱۹۸۳، به تحقیق پرداختم، دیگر کشیشان پروتستان انجیلی بنیادگرا در موضوع هارمجدون، چه می‌گویند. در سال ۱۹۷۰، بیلی گراهام هشدار داد که: «جهان اکنون به سرعت دارد به سوی جنگ آخرالزمان هارمجدون خود نزدیک می‌شود» و «نسل کنونی جوان ما، شاید آخرین نسل در تاریخ باشد.»

گراهام در فرصت دیگری گفت: «اکنون بسیاری از مردم می‌پرسند. این آخرین جنگ آخرالزمان در کجاست؟ ما چه اندازه به آن نزدیکیم؟ خوب، محل این جنگ در غرب رودخانه اردن است، در دشت جزرال، میان جلیله و سامریه. ناپلئون وقتی این جایگاه سترگ را دید، گفت: «این میدان بزرگترین نبرد جهان است»، زیرا که انجیل به ما آموزش می‌دهد که جنگ بزرگ آخرالزمان، این بزرگترین جنگ تاریخ؛ در این بخش جهان روی خواهد داد. یعنی در خاورمیانه!»

س.س. کریب، رییس پیشین انجمن کشیشان پروتستان انجیلی، در سال ۱۹۷۷ نوشت: «شاه مسیح، میلیونها نظامی گرد آمده توسط دیکتاتور شیطان صفت، دجال را، به سختی تار و مار خواهد ساخت.»

هال لیندسی، نویسنده یک کتاب پر فروش، همه تاریخ را - یعنی تاریخ خاورمیانه و همه جهان را - به کمک قرائت کتاب مقدس تعبیر می کند. او در کتاب خود به نام «زمین، سیاره بزرگ مرحوم» می گوید: دولت اسرائیل، خط مرزی میان رویدادهای عمده کنونی و آینده است .

لیندسی می گوید: «پیش از این که یهودیان، تشکیل یک ملت بدهند، هیچ چیز درست سر جایش نبود. تنها حالا که این اتفاق افتاده است، تحقق همه گونه علایم پیشگویی های نبوی، دارد سر جای خودش قرار می گیرد. زیرا که برخی فضاهای قدرت سیاسی بایستی نخست پدید می آمد، و اکنون بنابر الگوی پیشگویی های نبوی، کانون همه جهان در خاورمیانه، و بویژه، در سرزمین اسرائیل امروزی متمرکز شده است. همه ملت های جهان، بر اثر آنچه که در آن جا می گذرد، به رنج و عذاب خواهند افتاد؛ و در آن درگیر خواهند شد. حالا می توانیم ببینیم چگونه آنچه که در این زمان ها روی می دهد، مانند همین اتفاقی که روزنامه ها می نویسند، درست، با الگوی پیشگویی های نبوی جور در می آید .

ناخدای پیشین یک قایق رودخانه ای که تولد دوباره یافته است و طلبه سمینارهای مذهبی لیندسی شده، چهار سرانجام را برای مرحوم سیاره بزرگ زمین پیشگویی کرده است، که همگی در بردارنده پیشگویی های نبوی کتاب مقدس هستند؛ و در همه آنها اسرائیل نقش اساسی را ایفا می کند .

من لیندسی را در سال ۱۹۸۵، در یک گردهمایی دعای صبحانه برای اسرائیل، ملاقات کردم. او به عنوان ناظر و کارپرداز تحقق پیشگویی های نبوی، نسبت به بسیاری از پیشینیان، و حتی رقیبان خود، برتری در خور ملاحظه ای دارد. او از زمره واعظان سنتی بر حذر دارنده از آتش دوزخ و لعنت ابدی نیست. لیندسی با صدای کم و آرام و قیافه ای روشن فکرنا، آدمی است، تقریباً پنجاه ساله، با سری پر از موها و سیلپهای تیره. وی در شگرد جا زدن خود به عنوان کارشناس رویدادهای تاریخ عمومی جهان، به استادی رسیده است. ظاهر آدمی دل سوز و در غم دیگران و علاقمند به آنان را دارد. او، در محفل های وعظ و خطابه، و حوزه های مذهبی - که در آنها مدت هشت سال به عنوان عضو هیات علمی «جنگ صلیبی دانشجویان در راه مسیح» کار کرده است - به عنوان سخنران و مبلغ شناخته شده پیشگویی های مکاشفیه ای انبیا، محبوبیت دارد .

لیندسی در برداشت خود از کتاب مکاشفات، به گفته خودش «روش استقرایی و استنباطی» دارد. او می گوید آنچه را که خداوند، از خلال دانش فنی و مجموعه واژگان محدود یوحنا رسول می خواهد بگوید؛ استنباط و نتیجه گیری کند. به عنوان مثال، یوحنا رسول، در مکاشفه یا رویای خود، ملخ هایی را با دم عقرب دیده بود. لیندسی حدس می زند که اینها هلی کوپترهای کبرا هستند، که از دم خودشان، یک نوع گاز فلج کننده اعصاب پخش می کنند. (۱۱)

لیندسی با قطعیت اظهار می کند: نسلی که از ۱۹۴۸ به این سو به دنیا آمده است، شاهد عینی دومین ظهور مسیح خواهد بود .

اما پیش از آن رویداد، ما باید هم جنگ «یاجوج و ماجوج» را ببینیم و هم نبرد هارمجدون را. کشتار همه سوزی بدین گونه آغاز

خواهد شد: همه عرب ها به اضافه کنفدراسیون روسیه، به اسرائیل هجوم خواهند برد .

او در کتاب «دنیای نوینی دارد فرا می‌رسد» می‌نویسد: «فکرش را بکنید، دست کم ۲۰۰ میلیون سرباز از مشرق زمین، با میلیون ها سرباز بیشتر از مغرب زمین، در زیر رهبری دجال امپراطوری نوزاده روم) یعنی اروپای غربی!»

«عیسی مسیح، نخست، کسانی را که شهر او، اورشلیم را غارت کرده‌اند، تار و مار خواهد کرد؛ سپس ارتش هایی را که در دره مجدو یا هارمجدون جمع شده‌اند، به هلاکت خواهد رسانید. تعجبی ندارد اگر تا فاصله ۲۰۰ مایلی اورشلیم، خون تا دهنه اسبان بایستد همه این دره با آلات و وسایل جنگی، حیوانات و جسد های آدمیان، و با خون، پر خواهد شد»!

لیندسی می‌نویسد: «باور نکردنی می‌نماید! ذهن آدمی، حتی نمی‌تواند رفتار ضد بشری انسان با انسان را تصور بکند. با این حال، خداوند اجازه می‌دهد که انسان در آن روز، ماهیت خود را به تمامی به نمایش بگذارد .

با خواندن کتاب لیندسی، من هیچ نشانی از روح اوگوستین قدیس در کتاب «شهر خدا» را نمی‌یابم. وقتی او اعلام می‌کند که همه شهرهای جهان در جنگ هسته‌ای آخرالزمان ویران خواهند شد، کوچکترین اثری از اندوه، در او دیده نمی‌شود: «تصورش را بکنید، شهرهایی مانند لندن، پاریس، توکیو، نیویورک، لوس آنجلس و شیکاگو با خاک یکسان شده باشند»!

تنها نیروهای مشرق زمین یک سوم جمعیت جهان را نابود خواهند کرد. لیندسی می‌نویسد: «مسیح زمین را ویران خواهد کرد و مردمانش را خواهد سوزاند. هنگامی که «جنگ بزرگ آخرالزمان» به چنان نقطه اوجی رسید که تقریباً تمام آدمیان کشته شدند، «عظیم‌ترین لحظه» فرا می‌رسد - و مسیح با نجات دادن مومنان باقی مانده، نوع بشر را از نابودی کامل نجات خواهد داد. در این ساعت، آن یهودیانی که کشتار نشده باشند، به دین مسیح خواهند گروید .

لیندسی می‌گوید، پس از نبرد هارمجدون، تنها ۱۴۴۰۰۰ یهودی زنده خواهند ماند؛ و همه آنان چه مرد، چه زن و چه کودک، در برابر مسیح سجده خواهند کرد و به عنوان مسیحیان نوآیین، همگی خود به تبلیغ کلام مسیح خواهند پرداخت. و چنین به وجد درمی‌آید: «تصورش را بکنید! اینها شبیه 144000 بیلی گراهام یهودی خواهند شد، که همگی با هم شروع به تبلیغ کنند»!

جری فال ول، موضوع هارمجدون را تقریباً به هر موضوع دیگر ترجیح می‌دهد. او در موعظه دوم دسامبر ۱۹۸۴ خود، وعظ خود را با قرائت آیه شانزدهم باب شانزدهم مکاشفات آغاز کرد - که نخستین و تنها مورد ذکر هارمجدون را در کتاب مقدس به دست می‌دهد(۱۲) - پس از ذکر این آیه اعلام کرد :

«این سخن در قلب مردم ترس می‌پراکند! آخرین بار نبردی پیش می‌آید، سپس خداوند همه کیهان را در اختیار خود می‌گیرد. کتاب مقدس در بابهای ۲۱ و ۲۲ مکاشفات، به ما می‌گوید، خداوند این زمین را - یعنی آسمانها و زمین را - ویران خواهد کرد. و پطرس قدیس در نوشته‌های خود می‌گوید که آن ویرانی، با یک حرارت بسیار سوزان، یا انفجار بس نیرومند همراه خواهد بود»

فال ول در «همه سوزی در هارمجدون» ادامه می‌دهد که «دجال، وارد خاورمیانه می‌شود، و هیکل (تندیس) خود را در معبد

یهودی، یعنی مقدس‌ترین معبدهای مقدس، نصب می‌کند و تقاضا می‌کند که همه جهان آن را به جای خداوند بپرستند .

میلیون ها یهودی دیندار در این مرحله کشته خواهند شد (آیه هشتم از باب سیزدهم کتاب زکریای نبی (13) ، اما باقیمانندگان نجات خواهند یافت (آیه نهم از باب سیزدهم کتاب زکریای نبی)؛ و خداوند، به گونه خارق العاده‌ای آنان را در طی مدت سه سال و نیم آخر دوران آزمایش سخت، از خود پنهان خواهد ساخت. برخی خود را در شهر پترا (واقع در کشور اردن) که دارای سنگهای سرخ است تصور خواهند کرد. من نمی‌دانم چگونه، اما خداوند آنان را حفظ خواهد کرد؛ زیرا که یهودیان امت برگزیده خداوند هستند .»

فال ول با نقل آیه یازدهم باب دوازدهم کتاب زکریای نبی (۱۴)، و آیه شانزدهم باب شانزدهم کتاب مکاشفه یوحنا نبی و همچنین آیه‌های سی و پنجم و سی و ششم باب سی و چهارم و آیه نخست همین باب سی و ششم از صحیفه اشعای نبی (۱۵) می‌گوید :

«میدان نبرد هارمجدون از مجدو در شمال تا ادوم در جنوب، فاصله‌ای در حدود ۲۰۰ مایل کشیده شده است. این میدان از دریای مدیترانه در غرب تا تپه‌های موآب در شرق، خواهد بود؛ یعنی فاصله‌ی حدود 100 مایل و شامل وادی یهوشافاط هم می‌شود. آیه دوم و همچنین دوازدهم باب سوم صحیفه یوییل نبی (۱۶) را بخوانید. و مرکز همه این ناحیه بنابر آیه‌های ۱ و ۲ باب چهاردهم کتاب زکریایی نبی (۱۷) - شهر اورشلیم و وادی جزرال، خواهد بود .

«در این وادی چندین میلیون مردم به هارمجدون درمی‌آیند که شمار آنان بی‌گمان نزدیک به ۴۰۰ میلیون نفر خواهد بود. اینان برای آخرین همه سوزی بشریت جمع خواهند شد و یوییل نبی در آیه ۱۴ باب سوم کتاب خود می‌گوید، شاهان با ارتش‌های خود، از شمال و جنوب و شرق و غرب خواهند آمد. این وادی، در برجسته‌ترین مفهوم آن، وادی تصمیم درباره بشریت خواهد بود، که چنانکه در مکاشفه یوحنا رسول اشارت شده است (آیه ۱۵ باب نوزدهم) (۱۸)، چرخش خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق، در آن ریخته خواهد شد .

«چرا این ارتش‌ها در آنجا خواهند جنگید؟ چرا دجال ارتش‌های همه جهان را بر ضد خداوند عیسی مسیح رهبری خواهد کرد؟ در درجه نخست از این رو که او، از سلطنت خداوند نفرت دارد. نبرد، همیشه نبرد شیطان بر ضد مسیح بوده است. این یک دلیل. این امت‌ها به علت فریب شیطان خواهند آمد. سوم، به علت نفرت این امت‌ها نسبت به خداوند عیسی مسیح. برخی معجزات در طی این نبرد ظاهر خواهد شد. نهر عظیم فرات خشک خواهد شد (مکاشفه یوحنا رسول، آیه ۱۲ باب ۱۶) (۱۹)، و ویرانی اورشلیم حادث خواهد گردید .»

فال ول باز با نقل مکاشفه یوحنا رسول، به سخن خود ادامه می‌دهد: «تمامی مرغانی که در آسمان پرواز می‌کنند، به جهت

زیافت عظیم خدا فراهم می‌شوند، تا بخورند گوشت پادشاهان و گوشت سپه سالاران و گوشت جباران و گوشت اسبها و سواران آنها و گوشت همگان را، چه آزاد، چه غلام، چه صغیر و چه کبیر .»

فال ول ادامه می‌دهد: «یوحنا در مکاشفه خود وحش را دید.» و پادشاهان زمین را و لشکرهای ایشان را که جمع شده بودند، تا با خداوند عیسی مسیح و لشکر او جنگ کنند. در رویای یوحنا مردی هست که بر اسب سفیدی سوار است. هنگامی که جنگ هارمجدون به پایان رسید و میلیون ها نفر به خاک هلاک افتادند، خداوند عیسی مسیح، وحش و نبی کاذب (دجال) را زنده به دریاچه آتش افروخته شده به کبریت خواهد انداخت» و عیسی مسیح، همه دشمنان دیگرش را که به گونه‌ای در هارمجدون زنده مانده‌اند، هلاک خواهد کرد .

فال ول تصویر وحشتناکی از پایان جهان تصویر کرده است. اما به نظر نمی‌رسد که از آن هیچ غم و اندوهی و حتی نگرانی، داشته باشد. در واقع او وعظ خودش را با لبخند بزرگی به پهنای صورتش و گفتن این جمله، به پایان برد :

«هی، چه عظمتی دارد مسیحی بودن! ما آینده‌ای بس عالی در پیش رو داریم .»

پس از گوش دادن به این موعظه، من نوار «دکتر جری فال ول، پیشگویی‌های کتاب مقدس را تعلیم می‌دهد» را، که توسط «ساعت جزوی از کتاب مقدس کهن» در سال ۱۹۷۹ منتشر شده بود، گذاشتم. فال ول در این نوار می‌گوید :

«چنانکه می‌بینید، هارمجدون واقعیت است، واقعیتی وحشتناک اما شکر خدا، این پایان روزگار امت های جز یهودی و جز مسیحی است. زیرا که پس از آن، صحنه برای سلطنت پادشاه ما، خداوندگار عیسی مسیح، در نهایت قدرت و افتخار آماده می‌شود . تقریباً تمام تعلیم دهندگان کتاب مقدس که من می‌شناسم، بازگشت بسیار نزدیک مسیح را پیش بینی می‌کنند. و من مشخصاً ایمان دارم که ما بخشی از آن نسل آخرین هستیم. آن واپسین نسلی که تا سلطان ما مسیح نیاید، نخواهد مرد .»

«در همین آخرها، پیش آمدهایی در روسیه اتفاق افتاده‌اند که توسط حزقیال نبی، پیشگویی شده بود و بر ظهور مجدد نزدیک خداوندگار دلالت می‌کند. این کمونیست ها بی خدا هستند، آنها مسیح را انکار می‌کنند و هدف نهایی شان، تسخیر جهان است. حدود ۲۶ قرن پیش، حزقیال، نبی یهودی، پیشگویی کرده است که چنین امتی، درست پیش از دومین ظهور مجدد مسیح، از شمال فلسطین قیام خواهد کرد .

«در باب های ۳۸ و ۳۹ کتاب حزقیال نبی، ما می‌خوانیم که نام این سرزمین «روش» خواهد بود. و این در آیه ۲ باب ۳۸، ترجمه رسمی آمریکایی «روش» است: ر-و-ش. او، (یعنی حزقیال نبی) در ادامه پیش گویی‌های خود، نام دو تا از شهرهای روش را می‌برد. این دو ماشک و توبال هستند. همه اینها در آیه دوم آمده است. این دو نام، به نحو عجیبی شبیه مسکو و و توبولسک یعنی دو پایتخت حکومتی روسیه امروزی هستند .

«حزقیال همچنین نوشته است که آن سرزمین ضد خدا است - یعنی در آیه ۳، و بنابراین، خداوند ضد آن سرزمین است. و باز او -

در آیه ۸ - می‌گوید: که روسیه یا «روش» در آخرین روزها، به اسرائیل هجوم خواهد برد. بعد او - در آیه‌های ۵ و ۶ می‌گوید: در این هجوم، متحدان مختلفی، متفق روش خواهند بود. (۲۰)

«او، این متفقین را نام می‌برد: ایران (که ما در گذشته پارس می‌نامیدیم (جنوب آفریقا یا اتیوپی [!]) شمال آفریقا یا لیبی، اروپای شرقی (که در اینجا در باب 38 جومر نامیده شده است)، و قزاق‌های جنوب روسیه، که در این باب توجرمه نامیده شده‌اند. در آیه ۱۵ باب ۳۸ کتاب حزقیال نبی، این نبی نقش عمده اسبان را در این هجوم توصیف کرده است. (۲۱)

«البته قزاقها، همیشه بیشترین و بهترین خیل اسبان را در تاریخ داشته‌اند. حزقیال (در آیه ۱۲ باب ۳۸ می‌گوید: «هدف از این هجوم، تاراج نمودن و بردن غنیمت (۲۲) است. اما؛ اگر کسی دو حرف نخست واژه (23) spoil را بردارد، فوری می‌فهمد که روسیه در حقیقت دنبال نفت (oil) است. و این درست همان جا است که ما امروز در آن قرار داریم. بنابراین، این است نبوت حزقیال درباره روسیه.»

«به رغم انتظارهای خوشبینانه و سخت دور از واقع بینی دولت ما (درباره قراردادهای کمپ دیوید در میان اسرائیل و مصر)، این قرارداد، پیمان پایداری نخواهد بود. ما از صمیم قلب برای صلح در اورشلیم دعا می‌کنیم. ما به یقین بالاترین احترام‌ها را برای نخست وزیر اسرائیل و ریاست جمهوری مصر قایل هستیم. این دو، مردان بزرگی هستند و در این هیچ تردیدی نیست. اینان به یقین صلح می‌خواهند. من به این حرف ایمان دارم. اما هم شما و هم من می‌دانیم، تا روزی که خداوندگار ما عیسی مسیح، بر روی تخت داوود در اورشلیم جلوس نکند، صلحی در خاورمیانه، برقرار نخواهد شد.»

«آن روز دارد فرا می‌رسد، و به یقین فرا خواهد رسید و شما و من هم بخشی از آن خواهیم بود. اما تا آن روز، یعنی تا روزی که شاهزاده صلح، نجات دهنده ما بازگردد، هیچ صلحی در روی زمین وجود نخواهد داشت.»

وقتی فاول با خبرنگار رابرت شیر مصاحبه می‌کرد - که بعد در شماره ۴ مارس ۱۹۸۱ لوس آنجلس تایمز، منتشر شد - بیشتر نبرد هارمجدون را در ذهن خود داشت. گفتگوی آن وقت این دو از این قرار است :

شیر: «اما درباره آینده، شما در جزوه خودتان درباره هارمجدون یک جنگ هسته‌ای را با روسیه پیش بینی می‌کنید.»

فاول: «ما باور داریم که روسیه، به علت نیازش به نفت - چون حالا نفتش دارد تمام می‌شود - به خاورمیانه؛ و به ویژه - به علت نفرتش از یهودیان - به اسرائیل می‌آید؛ و درست در همان وقت است که درهای جهنم باز می‌شود. آن وقت به اعتقاد من چند همه سوزی هسته‌ای در این کره زمین روی خواهد داد. زیرا [کتاب مقدس] می‌گوید که در جاده‌های دره اسدراون، تا ۲۰۰ مایل، خون، تا دهنه اسبان راه خواهد افتاد. نیز از حوادث وحشتناکی صحبت می‌کند که یک انسان، بنا به شرح رساله دوم پطرس رسول در باب سوم - یعنی گداخته شدن عناصر از گرما - را تنها می‌تواند به یک جنگ هسته‌ای نسبت دهد. اما من فکر می‌کنم در پایان عصر کلیسا، یعنی وقتی کلیسا - چنانکه ما اصطلاحاً می‌گوییم - از خود بیگانه شده یا فاسد شده، ربوده شده باشد - آن وقت جنگ و

ستیزهای افسارگسیخته‌ای، در روی زمین، روی خواهد داد.»

شیر: «و روسیه ...»

فال ول: «و روسیه هجوم خواهد کرد و سرانجام به کلی نابود خواهد شد.»

شیر: «و همه جهان، جز اینست؟»

فال ول: «نه، نه همه جهان، زیرا خداوند ما به جهان باز می‌گردد. نخست، او می‌آید و کلیسا را به دست خود می‌گیرد. هفت سال بعد، بعد از هارمجدون، یعنی آن همه سوزی وحشتناک؛ او، درست به همین زمان ما باز می‌گردد. در نتیجه زمین نابود نخواهد شد. کلیسا هم با او می‌آید، تا در طی هزاران سال، در زمین با مسیح حکومت و سلطنت نماید. و سپس آسمان‌های نوین و زمین نوین و ابدیت فرا می‌رسد. این است همه آنچه که در آن کتاب درباره هارمجدون گفته شده - و این، البته فقط کلیات مطلب است.»

شیر: اما مگر ممکن است که روسیه با سلاح‌های هسته‌ای نابود شود، بی آنکه دنیا را نابود کرده باشد؟»

فال ول: «بله، البته منظورم این نیست که هر فرد روسی نابود می‌شود، چون در آنجا هم مسیحیان بسیار والایی هستند. کلیسای مخفی در روسیه و چین سرخ، به طرز بسیار موثری، دارد کار می‌کند. اینان به هنگام از خود بیخود شدگی، نجات داده خواهند شد ... آن جنگ، از شمال برافروخته می‌شود - که باید از اتحاد شوروی باشد - و به وسط زمین می‌رسد - یعنی اسرائیل و خاورمیانه؛ و به این علت است که ما فکر می‌کنیم جنگ و جدال توسط اتحاد شوروی شروع خواهد شد. به این علت است که بیشتر ما به ظهور نزدیک عیسی مسیح اعتقاد داریم. به اعتقاد ما، ما داریم درست، در روزگار پیش از ظهور مسیح به سر می‌بریم.»

شیر: «ظهور نزدیک؟ منظورتان یک سال است، یا چند سال؟»

فال ول: «البته، هیچ کس این را نمی‌خواهد - خداوند هشدار داده است که هرگز تاریخی معین نکنیم. خداوند می‌گوید: «هیچ انسانی، روز یا ساعت آن را نمی‌داند.» من فکر می‌کنم هر گروه یا رهبر مذهبی که تاکنون تاریخش را معین کرده باشد، به حیثیت و آبروی خداوند، بی احترامی کرده و خودش را به زحمت انداخته است. ممکن است ۵۰ سال بشود. من این طور فکر نمی‌کنم، من فکر نمی‌کنم این همه وقت داشته باشیم. من فکر می‌کنم، ما داریم به یک بن بست می‌رسیم. همه تاریخ، دارد به نقطه اوج خود می‌رسد. فکر نمی‌کنم که بچه‌های من، همه عمرشان را بکنند ...»

فال ول در تراکتی که با عنوان «جنگ هسته‌ای و دومین ظهور مسیح» توسط «ساعت جزوی از کتاب مقدس کهن»، در سال ۱۹۸۳ منتشر شد، چنین نوشته بود: «بر اثر این آزمایش سخت، چنان خونریزی و ویرانی به بار خواهد آمد که همه جنگ‌های پیش از آن، بی اهمیت خواهند بود.»

فال ول در فصلی از کتاب خود با عنوان «جنگ آینده با روسیه»، تهاجمی را از سوی شوروی به اسرائیل پیشگویی می‌کند، که به نابودی نیروی‌های شوروی در کوه‌های اسرائیل، انجامیده خواهد شد.

و کتاب مقدس به عنوان سرانجام این نبرد، به ما می‌گوید که پنج ششم (۸۳ درصد) سپاهیان روسی، هلاک خواهند شد (حزقیال، آیه ۲ از باب ۳۹) و نخستین میهمانی مهیب خداوند آغاز می‌شود، (حزقیال، آیه‌های ۴ و ۱۷ تا ۲۰ باب (24)(39) به نظر می‌رسد که میهمانی مشابهی، پس از آن، یعنی پس از نبرد هارمجدون، پیش بیاید (مکاشفه یوحنا، آیه‌های ۱۷ و ۱۸ از باب نوزدهم (۲۵) و آیه ۲۸ باب ۲۴ انجیل متی (۲۶)). تهدید کمونیستی برای همیشه پایان خواهد گرفت. هفت ماه طول می‌کشد تا کشتگان را دفن کنند (حزقیال نبی، آیه‌های ۱۱ تا ۱۵ از باب سی و نهم). (۲۷)

نویسنده: گریس هال سل

ترجمه: خسرو اسدی

پی نوشت :

1. Armageddon

2. Esdraelon

3. متن آیه: «وی یک ملک تعناک و یکی ملک مجدو.»

4. متن سفر داوران باب پنجم، آیه ۱۹: «پادشاهان آمده جنگ کردند. آنگاه پادشاهان کنعان مقابله نمودند» تعناک نزد آبهای

مجدو»

5. متن دو آیه مکاشفه یوحنا یسول، باب شانزدهم، آیه‌های ۱۹ و ۲۰: «و شهر بزرگ، به سه قسم منقسم گشت و بلدان امتهای

خراب شد و بابل بزرگ در حضور خدا به یاد آمد تا پیاله خمر غضب آلود خشم خود را بدو دهد. و هر جزیره گریخت و کوهها نایاب گشت.»

6. «و ششمین پیاله خود را بر نهر عظیم فرات ریخت و آبش خشکید تا راه پادشاهانی که از مشرق آفتاب می‌آیند مهیا شود.»

7. متن باب سی و هشتم، آیه ۴ تا ۷ کتاب صحیفه حزقیال نبی: «... و تو را با تمامی لشکرت بیرون می‌آورم، اسبان و سواران، که

جمع ایشان با جمعیت تمام آراسته و جمعیت عظیمی با سپرها و مجننها و همگی ایشان شمشیر به دست گرفته. فارس و کوش و فوط با ایشان و جمع ایشان با سپر و خود. جومر و تمامی افواجش و خاندان تو جرعه از اطراف شمال با تمامی افواجش و قومهای بسیار همراه تو.»

8. متن آیه‌های ۱۸، ۱۹ و ۲۰ باب سی و هشتم کتاب حزقیال نبی: «خداوند یهوه می‌گوید در آن روز یعنی در روزی که جوج به

زمین اسرائیل برمی‌آید همانا حدت خشم من به بینیم خواهد برآمد، زیرا غیرت و آتش خشم خود گفته‌ام که هر آینه در آن روز تزلزل عظیمی در زمین اسرائیل خواهد شد و ماهیان دریا و مرغان هوا و حیوانات صحرا و همه حشراتی که بر زمین می‌خزند و همه مردمانی که بر روی جهانند، به حضور من خواهند لرزید و کرم‌ها سرنگون خواهد شد و صخره‌ها خواهد افتاد و جمع

9. متن آیه‌های هشتم و نهم باب سیزدهم کتاب زکریای نبی: «و خداوند می‌گوید در تمامی زمین دو حصه منقطع شده خواهند

مرد و حصه سوم در آن باقی خواهد ماند و حصه سوم را از میان آتش خواهم گذرانید و ایشان را مانند قال گذاشتن نقره، قال خواهم گذاشت و مثل مصفی ساختن طلا ایشان را مصفی خواهم نمود و اسم مرا خواهند خواند و من ایشان را اجابت نموده خواهم گفت که ایشان قوم من هستند و ایشان خواهند گفت یهوه خدای ما می‌باشد»

10. متن آیه دوازدهم از بابت سی و نهم کتاب حزقیال نبی: «و در آن روز موضعی برای قبر در اسراییل یعنی وادی عابریم را به طرف دریا به جرج خواهم داد و راه عبورکنندگان را مسدود خواهد ساخت و در آنجا جوج و تمامی جمعیت او را دفن خواهند کرد و آنرا وادی جوج خواهند نامید»

11. متن آیه‌های ۳ تا ۷ باب نهم مکاشفات یوحنا: «و از میان دود ملخ‌ها به زمین آمدند و به آنها قوتی چون عقربهای زمین داده شد و بدیشان گفته شد که ضرر نرسانند، به گیاه و نه به هیچ سبزی و نه به درختی؛ بلکه به آن مردمانی که مهر خدا را بر پیشانی خود ندارند و به آنها [امر] داده شد که ایشان را نکشند، بلکه تا مدت پنج ماه معذب بدانند و اذیت آنها مثل اذیت عقرب بود وقتی که کسی را نیش زند و در آن ایام هر دم طلب موت خواهند کرد و آن را نخواهند یافت و تمنای موت خواهند داشت اما موت از ایشان خواهد گریخت»

12. متن آیه 16 از باب ۱۶ مکاشفه یوحنا قدیس: «و ایشان را به موضعی که آن را عبرانی هارمجدون می‌خوانند، فراهم آوردند».

13. متن آیه ۸ و ۹ از باب ۱۳ کتاب زکریای نبی: «و خداوند می‌گوید که در تمامی زمین دو حصه منقطع شده خواهند مرد و حصه سوم در آن باقی خواهد ماند و حصه سوم را از میان آتش خواهم گذرانید و ایشان را مثل قال گذاشتن نقره قال خواهم گذاشت و مثل مصفی ساختن طلا ایشان را مصفی خواهم نمود و اسم مرا خواهند خواند و من ایشان را اجابت نموده خواهم گفت: ایشان قوم من هستند و ایشان خواهند گفت که یهوه خدای ما می‌باشد»

14. متن آیه ۱۱ از باب ۱۲ کتاب زکریای نبی: «در آن روز، ماتم عظیمی مانند ماتم هددرمون در همورای مجدون در اورشلیم خواهد بود»

15. در متن اصلی چنین است؛ اما باب سی و چهارم تنها ۱۷ آیه دارد و به نظر می‌رسد که غلط چاپی باشد و درست آن: آیه‌های پنجم و ششم باب سی و چهارم باشد که متن آن اینست: «زیرا که شمشیر من در آسمان سیراب شده است و اینک بر آدم و بر قوم مغضوب من برای داوری نازل می‌شود شمشیر خداوند پر خون شده و از پیه فربه گردیده است یعنی از خون بره‌ها و بزها و از پیه گرده قوچها»

16. متن آیه‌های دوم و دوازدهم باب سوم کتاب بوییل نبی: «آن گاه جمیع امت‌ها را جمع کرده به وادی یهوشافاط فرود خواهیم

آورد و در آنجا با ایشان درباره قوم خود و میراث خویش اسرائیل محاکمه خواهیم نمود، زیرا که ایشان را در میان امت‌ها پراکنده ساخته و زمین مرا تقسیم نموده‌اند، امت‌ها برانگیخته شوند و به وای یهوشافاط برآیند، زیرا که من در آنجا خواهم نشست تا بر همه امت‌هایی که به اطراف آن هستند داوری نمایم»

17. متن آیه‌های ۱ و ۲ باب چهاردهم کتاب زکریای نبی: «اینک روز خداوند می‌آید و غنیمت تو در میان تقسیم خواهد شد و جمیع امت‌ها را بر ضد اورشلیم برای جنگ جمع خواهیم کرد و شهر را خواهند گرفت و خانه‌ها را تاراج خواهند نمود و زنان را بی عصمت خواهند کرد و نصف اهل شهر به اسیری خواهند رفت و بقیه قوم از شهر منقطع نخواهند شد»

18. متن آیه ۱۵ باب نوزدهم مکاشفه یوحنا رسول: «و از دهانش شمشیری نیز بیرون می‌آید تا به آن امت‌ها را بزند و آنها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود و او چرخش خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود می‌افشرد»

19. متن آیه ۱۲ باب شانزدهم مکاشفه یوحنا رسول: «و ششمین پیاله خود را بر نهر عظیم فرات ریخت و آبش خشکید، تا راه پادشاهانی که از مشرق آفتاب می‌آیند مهیا شود»

20. متن آیه‌های ۲ تا ۸ باب ۳۸ کتاب حزقیال نبی: «ای پسر انسان نظر خود را بر جوج که از زمین ماجوج و رییس روش و ماشک و توبات te/

آرماگدون؛ تدارک جنگ بزرگ (۲)

ریگان: برای یک هارمجدون واقعی مسلح شویم
رونالد ریگان، رییس جمهور اسبق آمریکا.

نویسنده: گریس هال سل

ترجمه: خسرو اسدی

رستگار شدگان "ر بوده" خواهند شد:

در گشت سال ۱۹۸۳، که به سرپرستی فال ول تشکیل شده بود، من به کلاید که ظاهراً بخش‌های زیادی از کتاب عهد عتیق و عهد جدید را از بر کرده بود، گفتم که درباره چگونگی پایان یافتن حالت جذب و ربودگی، دچار معما شده‌ام. کتاب مقدس در این باره چه می‌گوید؟

کلاید گفت که اصطلاح فرو شدن به حالت جذب و خلسه در کتاب مقدس یافت نمی‌شود؛ اما به معنای از خود بیخود شدن و ربوده شدن، هست؛ و به صحنه‌ای که در رساله اول پولس رسول به تسالونیکیان، باب چهارم، آیه‌های ۱۶ و ۱۷ آمده است، اشاره دارد:

"زیرا خود خداوند با صدا و به آواز رییس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست. آنگاه ما که زنده و باقی باشیم با ایشان در ابرها رفته خواهیم شد تا خداوند را در ملکوت استقبال کنیم و این چنین همیشه با خداوند خواهیم بود."

از کلاید پرسیدم: پس مسیح خواهد آمد و رستگاران را در هنگام ربودگی و از خود بیخودی، در خواهد یافت؟
- همین طور است.

و آیا او برای دومین بار ظهور خواهد کرد - یا با در نظر گرفتن ظهور او در ۲۰۰۰ سال پیش - این ظهور او برای سومین بار خواهد بود - تا با دجال، در نبرد هارمجدون، جنگ کند؟

کلاید گفت: "بله، همین طور است."

از آنجا که کلاید در این باره مطمئن به نظر می‌رسید، گفتم آیا ممکن است که نبوت یعنی پیشگویی‌های انبیا هم داخل مقوله "تاریخ از پیش نوشته" باشد؟

کلاید توضیح داد: "شما باید درک کنید که نبوت، تا همین آخرها، کتاب بسته‌ای بود. زیرا خداوند به دانیال نبی تعلیم داده بود، که

آن کتاب را، تا آخرالزمان، مهر کند. و شما این نکته را در کتاب دانیال نبی، باب ۱۲، آیه ۴ می‌بینید." (۱)

پرسیدم آیا کلاید باور می‌کند امروز هم انبیایی باشند که مکاشفه‌های خود را مستقیماً از خداوند بگیرند؟

گفت: "نه لزوماً، اما مردمانی داریم مانند هال لیندسی و جری فال ول، که در کلام نبوت، بینش خاصی پیدا کرده‌اند."

برای کلاید نقل کردم که یکبار در زمان کودکی خودم، وقتی از مدرسه به خانم برگشتم و مادرم را پیدا نکردم، ترسیدم که مبادا رفته شده باشد و من در این جهان او را برای همیشه از دست داده باشم.

کلاید گفت: "این اتفاق در هر زمانی ممکن است روی بدهد. به باور من، این رویداد بعدی است و میلیونها نفر رفته خواهند شد.

به عنوان نمونه، وقتی در فلوریدا، با همسایه‌ای که هنوز به نجات بخش بودن عیسی مسیح اعتراف نکرده بود، گلف بازی می‌کردم،

به او شهادت دادم که مسیح می‌تواند او را از لعنت ابدی نجات دهد. به او اخطار کردم که ما داریم به آخرالزمان نزدیک می‌شویم. ما

در سرود اول کلیسا می‌خوانیم: "فرزندان! این ساعت آخر است و همانطور که شنیدید، دجال دارد می‌آید. به همین ترتیب دجال‌های

بسیاری آمده‌اند، بنابراین ما می‌دانیم که این ساعت آخر است. و بعد، ما البته کلام خود مسیح را، در مکاشفه یوحنا باب ۲۲، آیه ۲۰

داریم که می‌گوید: "بلی، به زودی می‌آیم." (۲)

پرسیدم که کلاید دقیقاً انتظار دارد که ربودگی چگونه صورت بگیرد؟ یعنی مسیح در میان بازماندگان چگونه گزینش و انتخاب

خواهد کرد؟

کلاید، در حالی که گویی به صحنه‌ای در آینده خیره شده باشد، گفت: "من داشتم با دوستم که نجات پیدا نکرده بود رانندگی می‌کردم، یک‌هوا ربودگی رخ داد. من به هوا بلند شدم و از ماشین بیرون افتادم، گویی ماشین دیوانه وار از کنترل خارج شده بود و دوستم در این سانحه کشته شد. سپس کلاید جمله‌ای را گفت که همیشه دوست دارد تکرار کند: "از فکر اینکه با نجات دهنده خود روبرو گردم شاد می‌شوم".

- و آن دوستی که با او گلف بازی می‌کردید چه شد؟ پس از اینکه ربوده شدید و در حالی که در امنیت کامل منتظر نبرد آخرالزمان بودید، آیا هنوز هم نگران او هستید؟

گفت: "نه، نیازی نیست که نگران باشم. رنج و عذاب دوستان و کسان مورد عشق و علاقه‌ای که در جهنم به سر می‌برند، کاملاً از خاطره رستگارشندگان بهشتی زدوده می‌شود."

کلاید، پیش‌تر به من گفته بود که زنش دو سال پیش مرده است. از او پرسیدم: آیا زنش و دیگر کسان خانواده‌اش رستگار شده‌اند؟

- نه، و این مرا عذاب می‌دهد. نه زنم پیش از مرگ نجات پیدا کرده بود، نه پسر و بچه‌هایش، هیچ کدام از آنها رستگاری پیدا نکرده‌اند. آنان از اعتراف به مسیح خودداری کردند. من به بهشت می‌روم؛ از گفتن این حرف نفرت دارم، اما آنان را در آنجا نخواهم

دید. و بخوبی می‌دانم برای کسانی که در برابر خداوندگار ما سجده نکرده‌اند، چه عاقبتی ذخیره شده است. ما این را از کتاب

زکریای نبی، باب چهاردهم آیه ۱۲ می‌دانیم که "گوشت (بدکاران) در حالتی که بر پای خود ایستاده‌اند، کاهیده خواهد گشت." (۳)

کلاید، با صدای آرامی از انتقام و غضب الهی صحبت می‌کرد. مطمئن به نظر می‌رسید که خداوند به بیشتر مردگان و زندگان کنونی - یعنی همه کسانی که تجدید حیات نیافته‌اند - مجازاتی را خواهد چشاند که هرگز آرامش هلاکت را در پی نخواهند داشت.

کلاید در زندگی هر روزهاش، آدمی است نرم سخن، باهوش، مهربان، در کار شغلی خودش هم بسیار موفق بوده است. اما تعهد او نسبت به جهان دیگر است. جهان ربودگی و رستگاری. به نظر او، جهان ربودگی، یک امر واقعی است، نه یک رویای مکاشفه‌ای.

از نظر عاطفی، او در دنیای مکاشفه‌ای خود، وجود خارجی دارد؛ زیرا که برایش افسون کننده‌تر است و انرژی لازم جهت تحمل سختی‌ها و فرداها را، برایش تامین می‌کند.

من از این تعجب نمی‌توانم خودداری کنم که کلاید چگونه فراموش می‌کند، درست همانطور که در انجیل، کسی ممکن است خداوند را، خدای انتقام و کینه بیند، میتواند به خدای عشق و محبت هم برسد؟ مسیح در پیامهای خود ما را فرا می‌خواند که سلاح

را از خود دور کنیم و تسلیم بشویم و مانند کودکان کوچک باشیم و نه هفت بار، بلکه هفت مرتبه هفت بار ببخشاییم.

ما همچنان قدم زنان، به بحث خود درباره یک موضوع گیج کننده دیگر، که با اینکه تا آنوقت به چندین وعظ در موضوع ربودگی

گوش داده بودم، هرگز برایم روشن نشده بود، ادامه دادیم. مسیحیان تجدید حیات یافته، دقیقاً تا چه مدت، با مسیح در آن ملکوت

اعلا، در بهشت خواهند ماند؟

کلاید گفت: "هر وقت مسیح به زمین بازگردد، ما هم باز خواهیم گشت. در زمان جنگ بزرگ جهانی، هنگامی که او بازگردد، همه بدکاران به هلاکت خواهد رسانید؛ و درستکارانی که باقی خواهند ماند، یهودیان باقی مانده و نیکوکاران جز یهودی و جز مسیحی به درون سلطنت هزار ساله مسیح فرا خوانده خواهند شد. یعنی زمانی که مسیح به عنوان پادشاه پادشاهان به مدت هزار سال در زمین حکمرانی خواهد کرد؛ در آن وقت، ما با او خواهیم بود.

"در پایان هزار سال، زمین کنونی و آسمانی کنونی ویران می‌شوند و زمین و آسمان تازه‌ای خلق خواهد شد؛ و در آن زمین تازه، شهر آسمانی اورشلیم تازه‌ای ساخته خواهد شد، که همه نجات یافتگان همه دوران‌ها در آن خواهند زیست. آن وقت ابدیت آغاز می‌شود و پس از آن دنباله حوادث دیگر وجود نخواهد داشت. به این ترتیب، ربودگی کلیسا، در این رشته رویدادها، نخستین رویداد خواهد بود. و این رویداد، در هر لحظه ممکن است اتفاق بیفتد."

به کلاید گفتم، من نگران جاهای دوردست کره زمین هستم که مردمشان، حتی اسمی هم از عیسی مسیح شنیده‌اند. به همین علت، آیا آنها سزاوار فروافتادن در جهنم ابدی هستند؟

کلاید گفت: "حالا، ما دیگر رادیوی موج کوتاه داریم و در همه گوشه‌های دنیا می‌توانیم پیامهای مسیح را بگیریم. به این ترتیب مردمان بسیار زیادی، فرصتهای فراوانی دارند که از گناهان خودشان توبه کنند و عیسی مسیح را به عنوان نجات دهنده خودشان بپذیرند."

بعد، کلاید و من درباره تفاوت مسیح در دو دین یهودی و مسیحی به بحث پرداختیم.

و کلاید داستان "یک یهودی و یک مسیحی را نقل کرد که نشسته بودند و در این باره بحث می‌کردند و منتظر بودند. و هر دو در این نکته توافق داشتند که مساله عمده در ذهنشان عبارت از این است: آیا مسیح پیش از این، در جهان بوده است؟"

سپس گفت: "من می‌گویم که ما دارای سرنوشت مشترکی هستیم: یهودیان امروز در انتظار آمدن مسیح هستند؛ ما مسیحیان در انتظار بازگشت مسیح هستیم. به این ترتیب، وقتی مسیح واقعا ظهور کند، عنوان مسیحی که در انتظارش بودیم، باز خواهیم شناخت."

اما من باور ندارم که هیچ روحانی یهودی، یا یهودی دینداری چنین حرفی بزند، یا چنین احساسی داشته باشد. کسانی که به دین یهود ایمان دارند، از این عقیده کلاید که همه یهودیان را در نظام اعتقادی خودش، به صورت یک گروه دارای اسم بی‌مسما به حساب می‌آورد؛ و در طرح خود از بهشت و دوزخ و نجات خودش، آنها را در نهایت موجوداتی بی‌اهمیت و هیچ‌کاره، در نظر می‌گیرد، متغیر و خصمناک می‌شوند.

کلاید از پیچیدگی‌های زندگی، تصور ساده لوحانه‌ای دارد؛ مانند جنگ اتمی، آلوده شدن محیط زیست ما، انفجار جمعیت، گسترده شدن قحطی و گرسنگی، کسری موازنه پرداختهای جهانی، مالیات‌های بیشتر و امنیت کمتر و از این گونه.

برای کلاید، فال ول، لیندسی و میلیونها مردم مانند آنها، مساله تنها یک جواب دارد: "با مسیح، به راه راست برو و روح خداوند در قلب تو تجلی خواهد کرد!" و بعد، پیش از آن که تهدید ویران شدن جهان صورت بگیرد، تو به عنوان یک نفر رستگار شده، از زمین به ملکوت اعلا برده می‌شوی. به نظر کلاید، نیازی نیست که انسان برای از میان بردن آلودگی محیط زیست شهرهای خودمان و یا قحطی و گرسنگی همه گیر در هندوستان و آفریقا کاری بکند. ما نباید نگران گسترش یافتن سلاحهای اتمی در دنیا باشیم. نیازی نیست که سعی کنیم از جنگ میان عرب ها و اسرائیل جلوگیری کنیم؛ بلکه به جای همه اینها، باید دعا کنیم که این جنگ در بگیرد و همه دنیا را در کام خود بکشد، زیرا که این، بخشی از طرح های آسمانی است.

من سخن فال ول را که استدلال می‌کرد چرا جنگ آخرالزمان هسته ای او را نگران نمی‌کند، شنیده‌ام.

او گفت: "می‌دونین چرا من از این بابت هیچ نگران نیستم؟ برای این که این جنگ، اینجا پیش نمی‌آد." (۴) البته منظورش این بود که در خاک آمریکا پیش نمی‌آید!

ریگان: برای یک هارمجدون واقعی مسلح شویم:

آیا رونالد ریگان با همان نظام اعتقادی کلاید، جری فال ول، جیمی سواگارت و دیگر هواخواهان مشیت الهی بزرگ شده است؟

آندرو لانگ از واشنگتن دی سی، که بررسی ژرفانگری درباره ریگان و خدانشناسی هارمجدون کرده است، به این پرسش پاسخ مثبت میدهد. اگر ریگان در دوران ریاست جمهوری خودش هواخواه مشیت الهی نبوده باشد، پیش از آن بوده است.

لانگ، مدیر تحقیقات انستیتو کریستیک، که یک مرکز پژوهشی خالی از تعصب مسیحیان، یهودیان و مسلمانان است، می‌گوید:

"مطالبی که ریگان سال ۱۹۷۰ ابراز کرد و برای نخستین بار در سال ۱۹۸۵ افشا شد، ثابت می‌کند که او، هواخواه مشیت الهی، یعنی معتقد به ایدئولوژی هارمجدون بوده است." این انستیتو در سال ۱۹۸۴، یک کنفرانس مطبوعاتی در موضوع ریگان و هارمجدون، ترتیب داد که عنوانهای درشت مطبوعات مهم سراسر آمریکا را به خود اختصاص داد.

لانگ، در آن کنفرانس مطبوعاتی اظهار داشت: او و دیگران در انستیتو کریستیک می‌خواستند درباره ریگان و موضوع خدانشناسی هارمجدون به تحقیق پردازند، زیرا این امکان که یک رییس جمهور شخصا اعتقاد داشته باشد که خداوند از پیش، یک جنگ هسته‌ای را مقرر فرموده است، یک رشته پرسشهای دلهره آوری را مطرح می‌سازد: در چنین صورتی، یک رییس جمهور هواخواه مشیت الهی، آیا برآستی، به عملی بودن گفتگوها درباره تسلیحات، اعتقاد خواهد داشت؟ در یک بحران هسته‌ای، آیا او از روی سنجیدگی و عاقلانه عمل خواهد کرد؟ یا اینکه در عمل یا بی صبری دگمه (آغاز جنگ هسته ای) را فشار خواهد داد؛ و در نتیجه شاید در ذهن خودش خیال می‌کند، که دارد به تحقق اراده خداوند که در کتاب مقدس نقشه‌های را برای آخرالزمان مقرر فرموده است، کمک می‌کند؟

لانگ که در بررسی خود درباره ریگان و هارمجدون از کمک و همکاری لاری جونز، نویسنده و پژوهشگر نیویورکی و فارغ التحصیل دانشگاه کلمبیا برخوردار بود، توضیح داد که: "یک هواخواه مشیت الهی؛ معتقد به خداشناسی هارمجدون، آدم بنیادگرایی است که کتاب مقدس را همانند یک سالنامه مطالعه و آینده را پیشگویی می‌کند. هواخواهان مشیت الهی مانند جری فال ول، هال لیندسی، پت رابرتسون و دیگر رهبران دست راستی مسیحی، اعتقاد دارند که کتاب مقدس، دومین ظهور نزدیک عیسی مسیح را، پس از یک جنگ هسته ای سراسری، بروز فلاکت های طبیعی، سقوط و فروپاشی اقتصادی و اغتشاش ها و بهم ریختگی های اجتماعی، پیشگویی کرده است.

اینان اعتقاد دارند که این رویدادها، باید پیش از دومین ظهور عیسی مسیح، اتفاق بیفتند و معتقد هستند که طرح همه این ها در کتاب مقدس ریخته شده است. مسیحیان تجدید حیات یافته، پیش از آخرین دوران هفت ساله تاریخ، در وضع جسمانی خود، از صفحه زمین به ملکوت آسمان برده خواهند شد و با مسیح در آسمان محصور خواهند بود. آنان از آن بالا، و در امنیت کامل، ناظر و شاهد جنگ های هسته ای و بحران های اقتصادی و آزمایش های سخت خداوندی خواهند بود. در پایان این دوران آزمایش سخت خداوندی، این مسیحیان تجدید حیات یافته، به همراه فرمانده عالی خود عیسی مسیح، بازخواهند گشت، تا در نبرد هارمجدون شرکت کنند، دشمنان خدا را نابود کنند و سپس هزار سال بر زمین حکومت کنند."

آیا ریگان به این مطلب اعتقاد دارد؟

سه منبع این قضیه را روشن می‌کنند: نخست دوران کودکی او و نفوذ عمیق مادرش نل ریگان، که سخت به کتاب مقدس معتقد بود. باب سلوسر مدیر اجرایی شبکه سخن پراکنی مسیحی، در کتاب زندگی نامه ریگان به نام "شناخت درونی ریگان" (وردبوکس، ۱۹۸۴) می‌گوید که این مادر "به تحقق یافتن اراده خداوندی، شاید تا حد از پیش معلوم بودن سرنوشت، معتقد بود."

سلوسر، در یک سخنرانی رادیویی زیر عنوان "رونالد ریگان و نبوت هارمجدون" که توسط خبرنگار رادیویی دلبیو.بی.ای.آی. به نام جوکوآمو کارگردانی شده بود و در پاییز ۱۹۸۴، از ایستگاه های رادیویی عمومی پخش شد، چنین توضیح داد:

"نل، مادر رونالد ریگان، بر او در همه زمینه‌ها، به ویژه در پرورش روحی ریگان جوان، نفوذ عمیقی داشت." "این مادر، که یکی از پیروان مسیح شمرده می‌شد، با اخلاص و اعتقاد کامل در مراسم مذهبی شرکت می‌کرد. وی زن بسیار پرهیزگار و کتاب مقدس خوانی بود. در نتیجه، طبیعی که به درستی، یک زندگی مسیحی نامیده می‌شود، قرار داشت."

سلوسر در برنامه کوآمو گفت: "ریگان، به علت پرهیزگاری بیش از حد، بارها دچار زحمت شد." سلوسر گفت: "ریگان، این پرهیزگاری خودش را، به صورتی مردانه، از نوع گاری کوپر و به صورت وسترن درآورد." او، به جای گفتن جمله: "خداوند بر من آشکار ساخت"، می‌گفت: "نخستین مشاورم، بر من آشکار ساخت". البته کسانی که ریگان را می‌شناختند، می‌دانستند که منظورش

از نخستین مشاور، خداوند است، سلوسر چنین نتیجه‌گیری کرد: "به این ترتیب، شما می‌دانید که او در طی همه سال‌های زندگی خود، همچنان زیر تاثیر آموزش و تلقینی قرار دارد، که در آغاز زندگی خود، از مادرش فرا گرفته بود."

ریگان، به نفوذ بسیار زیاد تلقین و آموزش ابتدای زندگی‌اش اقرار دارد. ریگان به ویلیام رز، نویسنده مقاله مجله "زندگی مسیحی" در ماه مه ۱۹۶۸ چنین گفت: "می‌دانید، من با انجیل بزرگ شده‌ام. من در جلسات درس روزهای یکشنبه مدت‌های دراز، درس انجیل می‌دادم." ریگان در درس‌های یکشنبه‌های اولین کلیسای مسیحی شهر دیکسون، در ایالت ایلی نویز، وقتی شاگرد دبیرستان بود، درس انجیل می‌داد.

ریگان، در مصاحبه‌ای که در سال ۱۹۸۰، با جیم باکر کشیش انجیلی پروتستان داشت، باز درباره این آموزش و تلقین دوران کودکی و نوجوانی خود، چنین گفت: "من خوشبخت بودم، زیرا مادری داشتم که ایمان بزرگی را در روحم کاشت. این ایمان، بسیار بزرگ‌تر از آن چیزی بود که در موقعی که مادرم این کار را می‌کرد، حتی تصورش را می‌توانستم بکنم."

ریگان، علاوه بر مادر معتقد به انجیلیش، زیر تاثیر دوستان نزدیکش هم قرار داشت که بسیاری از آنان، هواخواهان پر و پا قرص مشیت الهی بودند و اعتقاد داشتند خداوند امت برگزیده خود را، هم مورد لطف خاص خود قرار می‌دهد و هم مجازات می‌کند. ریگان، در مقاله‌ای در مجله زندگی مسیحی، در سال ۱۹۶۸ نوشت، که در دوران کوتاهی که در همان سال در بیمارستان بستری بودم، کشیش پروتستان شهر بل ایر و بازیکن مشهور سابق فوتبال دان موماو و کشیش انجیلی بیلی گراهام به عیادتم آمدند، و سپس این داستان را نقل کرد:

"ما درباره این مطلب گفتگو می‌کردیم که چه مقدار از پیشگویی‌ها درباره دومین ظهور مسیح، در این زمان بخصوص، تحقق پیدا کرده‌اند. گراهام به من گفت رهبران جهان که انجیل را مطالعه می‌کنند، یا آن را مطالعه کرده‌اند، چگونه به همین نتیجه رسیده‌اند که ظاهراً هرگز در تاریخ، در طی یک دوران زمانی چنین کوتاهی، این همه پیشگویی‌ها، راست درنیامده‌اند. پس از این گفتگو، من از دان خواستم که نوشتارهای بیشتری درباره این پیشگویی‌ها برایم بفرستد، تا خودم بتوانم آنها را با متن کتاب مقدس مقایسه بکنم."

ریگان به عنوان فرماندار یکی از بزرگ‌ترین ایالت‌های آمریکا از جهت وسعت و جمعیت، کارهای اجرایی بسیار زیادی داشت؛ با این همه، وقت بسیار فرماندار را به این کار اختصاص داد که پیشگویی‌های انبیا و آخرالزمان را مطالعه کند. از قرار، تحقیق خود او در انجیل، او را دست کم تا حدودی، به این نتیجه رسانید، تا این نظر مذهبی را بپذیرد که خداوند از پیش مقرر کرده است که میلیونها نفر از مردمانی که امروز در قید حیات هستند، در نبرد آخرالزمان که هارمجدون نامیده می‌شود، کشته شوند.

در ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۰، در هنگام کارزار تبلیغاتی برای دومین دوره فرمانداری ریگان، خواننده هالیوود، پت بون و همسرش شرلی و نیز دو نفر از کشیشان انجیلی بانفوذ و مردم‌پسند، یعنی جرج اوتیس و هاوارد بردسن، در خانه ریگان، در شهر ساکرامنتو، از او دیدن

کردند. در این دیدار، گفتگوی درازی درباره پیشگویی های انبیاء و علایم و نشانه های زمان، پیش آمد. از جمله آنچه که بردسن با عنوان "ظهور روح القدس" توصیف کرده است. اوتیس، این ملاقات را در کتاب خودش به نام "حادثه بزرگ"، "دیداری با یک شاه" نام گذاری کرده است؛ و سلوسر همین دیدار را در کتاب خودش به نام "شناخت درونی ریگان" نقل کرده است.

هم سلوسر و هم اوتیس چنین نقل کرده اند: "در پایان این گفتگو، همه حاضران همراه با فرماندار ریگان، دست به دعا برداشتیم". اوتیس زیر تاثیر این حالت روحی قرار گرفته بود، و ظاهراً ریگان هم همین وضع را داشت. اوتیس ارتقای رتبه ریگان را به ریاست جمهوری پیشگویی کرد و دستان ریگان از پیشگویی اوتیس، به لرزه درآمد.

در ۲۹ ژوئن ۱۹۷۱، فرماندار ریگان از بیلی گراهام تقاضا کرد یک سخنرانی روحانی برای دولت ایالتی و هر دو مجلس قانون گذاری ایالت کالیفرنیا، ایراد کند. گراهام در سخنرانی خود اظهار داشت که تنها راه جلوگیری از کمونیسم، "اجرا شدن طرح کتاب مقدس است. کتاب مقدس می گوید که انسان خود را از زحمت و مرارتی به زحمت و مرارت دیگر، و از قضاوتی به قضاوت دیگر می اندازد؛ و روزی فرا می رسد که خداوند در تاریخ انسان مداخله می کند و مسیح باز می گردد."

به دنبال آن سخنرانی، ریگان ضیافت ناهاری به افتخار گراهام برپا کرد. حاضران در این ضیافت عبارت بودند از اعضاء کابینه ریگان و کارکنان آن، و همچنین رییس جنگجویان جنگ صلیبی گراهام در شهر ساکرامنتو و راوی این داستان والت هانسون. همین هانسون برای خبرنگار رادیو دلیوبی.ای.آی. نیویورک، یعنی جو کوامو، نقل کرد که در طی ناهار، گراهام و ریگان سرگرم گفتگو درباره دومین ظهور خداوند ما، عیسی مسیح شدند. و ریگان از گراهام پرسید: "خوب، آیا شما معتقد هستید که عیسی مسیح بزودی می آید؟ در این صورت علامت ها و نشانه ها یی که بر آمدن او دلالت می کنند، کدامند؟"

گراهام پاسخ داد: "این علامت ها و نشانه ها ... نشانگر آنند که عیسی مسیح، درست در آستانه در است. مسیح در هر زمانی ممکن است ظهور کند."

و سخن پراکنی کوامو، بنا به گزارش هانسون، چنین بود: "فرماندار ریگان، سخت زیر تاثیر این نکته قرار گرفت، و با آن موافق بود."

بنا بر اظهار نظر هرب الینگ وود، منشی قضایی فرماندار، در همان برنامه رادیویی کوامو زیر عنوان "رونالد ریگان و پیشگویی های هارمجدون" در سال ۱۹۷۱، ریگان کتاب های پر خواننده بسیاری را در موضوع هارمجدون، مطالعه کرد. از جمله این کتاب ها، کتاب لیندسی به نام "زمین، ستاره بزرگ مرحوم" بود، که در آن سال، مکرر در مکرر مورد بحث قرار گرفت. الینگ وود، که خود یکی از معتقدان پر و پا قرص پرستش اسرائیل و از جمله نبرد آخرالزمان است، گفت که او و فرماندار ریگان، اغلب با هم می نشینند و درباره پیشگویی های کتاب مقدس به بحث و گفتگو می پردازند. الینگ وود، که خود مراسم دعای روزانه کارکنان اداره

فرمانداری، در دوران فرمانداری ریگان راه اداره می‌کرد؛ که منحصرًا برای ریگان دعا می‌کردند، گفت: ریگان همیشه متن کتاب مقدس را نقل و یا به شیوه‌های مختلفی به آن اشاره می‌کرد.

ریگان اغلب درباره پیشگویی‌های انبیا صحبت می‌کرد. شواهد سال ۱۹۷۱ دلالت دارند بر این که، دست کم در این سال، ریگان از هواخواهان مشیت الهی یا معتقد به پرستش اسراییل و ایدئولوژی هارمجدون بوده است. جیمس میلز، رییس موقت پیشین مجلس سنای ایالت کالیفرنیا، برای مجله "سان دیه گومگزین"، این رویداد را گزارش کرده است:

"نخستین سال دوره دوم فرمانداری ریگان و همچنین نخستین سال انتخاب میلز، به عنوان رییس مجلس سنای ایالتی بود. این دو نفر در ضیافتی که به افتخار میلز و با شرکت فعالان انتخاباتی هر دو، در ساکرامنتو تشکیل شده بود، در کنار یکدیگر نشستند. ریگان، با مهارت اعجاب‌انگیز و شادی و خنده رویی مسری اش، داشت لطیفه مشغول کننده‌ای درباره باری اولد فیلد، اتومبیل ران مسابقه‌ای، تعریف می‌کرد. اما وقتی سرپیشخدمت، دو کاسه بزرگ شعله ور را در برابر فرماندار ریگان و میلز، روی میز گذاشت،

ریگان رویش را به سوی میلز کرد و "ناگهان" از او پرسید: "آیا تاکنون دو باب ۳۸ و ۳۹ کتاب حزقیال نبی را خوانده‌اید؟"

میلز، فرماندار را مطمئن ساخت که با بزرگ شدن در یک خانواده پروتستان تعمیدی (۵) معتقد به انجیل، باب‌های مختلف کتاب حزقیال نبی راه، که درباره یاجوج و ماجوج (که هواخواهان مشیت الهی می‌گویند همین روسها هستند) صحبت می‌کند، بارها خوانده و بحث کرده است؛ و همین طور دیگر باب‌های مربوط به آخرالزمان را در باب‌های شانزدهم و نوزدهم مکاشفه یوحنا.

ریگان گفت: "ای نبی خشمگین عهد قدیم، حزقیال است که بهتر از هر کسی، قتل عمدی را که عصر ما را به ویرانی خواهد کشید، پیشگویی کرده." در این لحظه، ریگان با "خشم تندی" درباره کمونیست شدن لیبی صحبت کرد و مصرانه اظهار عقیده کرد که "این، علامت آنست که زمان فرا رسیدن هارمجدون، دور نیست."

میلز سپس به یاد ریگان آورد، که اتیوپی هم در میان نیروهای شیطانی خواهد بود؛ و اضافه کرد: "اما برای من قابل درک نیست که چطور هایلده سلاسی، این شیر یهودا، رام دست یک عده کمونیست بشود و با امت برگزیده خدا به جنگ برخیزد."

ریگان گفت: "نه، قبول دارم که هنوز، همه چیز در جای خودش قرار نگرفته است، اما تنها آن یکی مانده که باید انجام بشود. سرخ‌ها، باید اتیوپی را بگیرند."

میلز گفت که احتمال نمی‌دهد چنین حادثه‌ای پیش بیاید.

ریگان اصرار داشت: "اما من احتمال می‌دهم، این امر ناگزیر است. لازم است که پیشگویی این نبی، درباره اتیوپی تحقق پیدا کند و ملت اتیوپی هم یکی از امت‌های بی‌خدا بشود، که دست خود را بر ضد اسراییل بلند می‌کنند." (سه سال پیش از این گفتگو در

میان این دو نفر، میلز در مقاله خودش نوشت که کمونیست‌ها هایلده سلاسی را از سلطنت خلع کردند، و شاید ریگان از تحقق پیدا

کردن آشکار پیشگویی انبیا درباره ظهور مسیح، خوشحال بشود.)

میلز درباره آن ضیافت شام سال ۱۹۷۱ نوشت، که ریگان درباره وقوع یک هارمجدون هسته ای آینده "مانند واعظی که برای یک دانشجوی شکاک، صحبت می کند" حرف زد. ریگان به میلز گفته بود: "همه پیشگویی های دیگر که باید پیش از هارمجدون تحقق پیدا کنند، عملی شده اند. در باب ۳۸ کتاب حزقیال آمده است که خداوند فرزندان اسرائیل را از بلاد کفر، که در آنها متفرق بودند، گرد آوری می کند و آنان را دوباره به ارض موعود می آورد. این رویداد، پس از تقریباً ۲۰۰۰ سال، دارد تحقق پیدا می کند.

نخستین بار است که همه چیز برای تحقق هارمجدون و دومین ظهور مسیح، در جای خودش قرار گرفته است."

وقتی میلز به ریگان یادآوری کرد که "تنها چیزی که در کتاب مقدس، درباره بازگشت مسیح، از همه چیز صریح تر و واضح تر تصریح می شود، این است که هیچ کس نمی داند که این رویداد، چه وقت روی خواهد داد"، ریگان بیشتر با بالا بردن لحن صدایش تا حجم آن، پاسخ داد:

"همه چیز دارد در جای خودش قرار می گیرد. حالا دیگر زیاد طول نمی کشد. حزقیال می گوید باران سیل آسا و تگرگ سخت آتش و گوگرد، بر فوج های دشمنان امت خداوند خواهد بارید. معنی این، حتما باید این باشد که با سلاح های هسته ای نابود می شوند. حالا این سلاح ها وجود دارند، اما در گذشته هرگز وجود نداشتند."

ریگان ادامه داد: "حزقیال می گوید یاجوج، یعنی امتی که نیروهای تاریکی را علیه اسرائیل رهبری خواهد کرد، از شمال خواهد آمد. نسل های بسیار علمای کتاب مقدس مرتب گفته اند که یاجوج باید روس ها باشند. کدام امت قدرتمند دیگری در شمال اسرائیل وجود دارد؟ هیچ. اما این پیشگویی، پیش از انقلاب روسیه، وقتی که روسیه یک کشور مسیحی بود، هیچ معنی پیدا نمی کرد. اما حالا معنی پیدا کرده است. حالا که روسیه کمونیست و بی خدا شده، حالا که روسیه، بر ضد خدا بلند شده، معنی پیدا کرده است. حالا دیگر کاملاً با توصیف قوم یاجوج جور در می آید."

میلز نتوانست از این سخن ریگان، فکر او را به درستی بخواند. از این رو بی فاصله پس از شام، یادداشت های مفصلی از آنچه که فرماندار ریگان گفته بود، برداشت. و آن یادداشت ها که در سال ۱۹۷۱ برداشته شده بود، پایه مقاله سال ۱۹۸۵ او را تشکیل داد.

ریگان، در سال ۱۹۷۶، در طی یک مصاحبه ضبط شده با جرج اوتیس خبرنگار کالیفرنایی که پیش تر از او یاد شد و ارتقای او را به ریاست جمهوری پیشگویی کرده بود، درباره نبرد هارمجدون، به بحث پرداخت. اوتیس در کتاب خودش به نام شبح هاجر(۶)

می نویسد او (ریگان) در انتظار جنگ یاجوج و ماجوج است (که آن را به تهاجم شوروی به اسرائیل "در آینده نزدیک" تعبیر می کند.) او در مصاحبه از ریگان می پرسد، آیا ریگان تصور می کند که او هم "رَبوده" خواهد شد و در آن دوران "آزمایش سخت" و وحشتناک نبرد نهایی نجات خواهد یافت؟؛ نجاتی که به موجب خداشناسی هواخواهان مشیت الهی، تنها درباره کسانی که تجدید حیات یافته باشند، عملی خواهد شد.

اوتیس پرسید: آیا ریگان تجدید حیات پیدا کرده است؟

ریگان گفت: "بله، من هیچ وقتی را در زندگی ام نمی‌توانم به یاد بیارم که به یاد خدا نبوده باشم و با امید کامل، خدا را شکر می‌کنم؛ همانطور که اغلب می‌کنم. با این حال، بله، باید با تجربه خودم به این اعتقاد رسیده باشم که یک بار، چیزی پیش آمد که رابطه تازه‌ای - اما نه بر اثر احتیاج - میان من و خداوند برقرار شد." و ریگان نتیجه گرفت "باید بگوییم، به معنایی که من می‌فهمم، باید بگوییم، بله، من تجربه‌ای داشته‌ام، که باید آن را به عنوان پیدا کردن یک حیات دوباره توصیف کرد."

فرماندار ریگان، درباره هارمجدون با کشیش انجیلی کالیفرنایی، هارلد بردسن هم صحبت کرده است. در فرصتی بردسن همراه با پت بودن و جرج اوتیس، در خانه ریگان، با او دیدار کرده بودند، که در طی آن فرماندار ریگان، با تیک زدن در کنار تک تک سطور پیشگویی های کتاب مقدس "موجب خوشنودی و حتی تا حدودی شگفتی" بردسن و دیگر دیدارکنندگان شده بود.

بردسن این گفته ریگان را نقل می‌کند که "ابتدا، یهودیانی که به خدا ایمان نداشته باشند، به همه کنار و گوشه‌های جهان پراکنده می‌شوند. اما وقتی این دو اتفاق افتاد، خدا آنها را به کلی فراموش نمی‌کند. پیش از بازگشت پسر خدا، او آنها را دوباره در اسرائیل گرد هم می‌آورد. حتی جزئیات وسایل حمل و نقل آنها به اسرائیل هم در پیشگویی انبیاء آمده است. او گفت که بعضی از یهودیان با کشتی بر می‌گردند و دیگران به صورت کبوتر به لانه باز می‌گردند. به عبارت دیگر، آنها با کشتی یا هواپیما می‌گردند و در طی یک روز، امتی دوباره به دنیا خواهد آمد ...

او (ریگان) این واقعیت را نقل کرد، که امت های جز یهودی و جز مسیحی تا زمانی که زمان آن امت ها به سر آید در اورشلیم راه خواهند رفت و این پیشگویی در سال ۱۹۶۷ که اورشلیم دوباره به زیر پرچم اسرائیل درآمد، تحقق پیدا کرد."

بردسن ادامه می‌دهد "آنچه که مرا، بخصوص زیر تاثیر قرار داد، این واقعیت بود که دیدم ریگان از نظر روحی، به طور خارق العاده‌ای رشد پیدا کرده است. مثال خوب این رشد، آگاهی کامل او - از نظر مبحث آخرت و رستاخیز - نسبت به رویدادهای در حال وقوع، و توانایی اش در گفتن این بود که این گردهمایی دوباره، در همان روز سال ۱۹۴۸ پیش آمد، که اسرائیل از نو به عنوان یک ملت تشکیل شد."

و بردسن سخن خود را این گونه به پایان می‌برد: "این احساس در من ایجاد شد که ریگان کاملا از هدف خداوند در خاورمیانه آگاه است؛ و به همین دلیل، دورانی را که ما حالا در آن زندگی می‌کنیم، دارای اهمیت بخصوصی می‌داند، زیرا رویدادهایی که در کتاب مقدس پیشگویی شده‌اند، همگی در این دوران دارند تحقق پیدا می‌کنند."

ریگان در سال ۱۹۸۰، به عنوان یکی از نامزدهای ریاست جمهوری، باز هم درباره هارمجدون صحبت می‌کرد. او در مصاحبه با روحانی انجیلی جیم باکر از شبکه تلویزیونی پی. تی. ال. گفت: "ممکن است ما همان نسلی باشیم که هارمجدون را می‌بیند." نویسنده انجیلی، داگ وید، که در آن مصاحبه حضور داشته است، گزارش داد، بارها این جمله را از ریگان شنیده است که شاید آخرالزمان نزدیک باشد. در ضیافت شامی که در خانه ریگان در پالیسید در کالیفرنیا در ساحل اقیانوس آرام، تشکیل شده بود، و

خانواده وید هم در آن حضور داشتند، گفتگو به موضوع اتحاد شوروی و پیشگویی های کتاب مقدس چرخید. در میان این بحث، از

قراری که وید نقل می کند، ریگان به مهمانان خود اعلام کرد: "شاید ما نسلی باشیم که هارمجدون را می بیند."

و این نکته، یک موضوع انفاقی نبود. وید می گوید: ریگان پیشگویی های کتاب مقدس و بحث های آن را درباره آخرت و پایان کار

جهان، "از موضوع های پیش پا افتاده می داند" و اضافه می کند، در مصاحبه ای که حضور داشته است، از او (یعنی ریگان) شنیده

است که همین نسل، شاید نسلی باشد که هارمجدون را می بیند. کاملاً امکان دارد که این همان نسل باشد."

در همان سال ۱۹۸۰، ریگان باز به عنوان نامزد ریاست جمهوری، تفسیر مکاشفه آمیز دیگری کرد. چنان که ویلیام سافایر مقاله

نویس در نیویورک تایمز گزارش می دهد، ریگان در ضمن سخنرانی برای گروهی از رهبران یهودی چنین گفت: "اسرائیل تنها

کشور دموکراسی پایدار است که ما می توانیم به آن، به عنوان محلی که در آن هارمجدون، ممکن است پیش بیاید، تکیه کنیم."

رابرت شیر خبرنگار، در مصاحبه مارس ۱۹۸۱ خود با جری فال ول فاش کرد که رییس جمهور ریگان گفته است، ویرانی دنیای ما

حقیقتاً ممکن است "به زودی زود" اتفاق بیفتد. فال ول به شیر این کلام ریگان را گفته بود که "تاریخ دارد به نقطه اوج خود

می رسد" و اضافه کرده بود گمان نمی کند که ما حتی ۵۰ سال هم با آن فاصله داشته باشیم. و در برابر این سوال شیر از فال ول،

که پرسیده بوده: آیا ریگان هم با این حرف او موافق بوده است یا نه؟ فال ول پاسخ داده بود: "بله، او هم با این حرف موافق است.

من گاهی اوقات اعتقاد پیدا می کنم که ما حالا به سرعت داریم به هارمجدون می رسیم."

دو سال بعد، ریگان ترتیبی داد تا فال ول در جلسه شورای امنیت ملی شرکت کند و با کارکنان عالی رتبه دولت آمریکا درباره

نقشه های جنگ هسته ای با روسیه، به بحث بپردازد. همچنین از قراری که هال لیندسی می گوید، ریگان تصویب کرد که نویسنده

هواخواه مشیت الهی کتاب "زمین، ستاره بزرگ مرحوم" درباره یک جنگ هسته ای با روسیه، برای استراتژی پردازان پنتاگون

سخنرانی کند.

در یکی از روزهای اکتبر ۱۹۸۳، ریگان فاش کرد که هارمجدون همچنان ذهن او را اشغال کرده است. رییس جمهور ریگان در

ضمن گفتگوی تلفنی خود با تام داین از کمیته روابط عمومی آمریکا و اسرائیل، یعنی نیرومندترین گروه هواخواه اسرائیل در کنگره

آمریکا، این حرف را زده است. از قرار گزارش داین، رییس جمهور گفته است:

"می دانید، من به انبیای کهن شما در عهد قدیم برمی گردم، به علامت هایی که هارمجدون را پیشگویی کرده اند؛ و همیشه در این

شگفتی هستیم که آیا ما همان نسلی نیستیم که ناظر آن پیشامد خواهیم بود؟ من نمی دانم شما این آخرها به هیچکدام از آن

پیشگویی ها توجه کرده اید یا نه؟ اما حرف مرا باور کنید؛ این پیشگویی ها به یقین زمانهایی را توصیف می کنند، که ما در آن به سر

می بریم."

ریگان در سه نوبت در سالهای ۱۹۸۲، ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴، برای بنگاه های سخن پراکنی مذهبی ملی (N.R.B)، که اکثریت بسیار بالای آن را هواخواهان مشیت الهی تشکیل می دهند و معتقد به نزدیک شدن یک جنگ هسته ای هستند، سخنرانی کرد. ریگان در سال ۱۹۸۲، در حالی که اعضای N.R.B برایش کف می زدند، چنین گفت: شاید این حادثه، دیرتر از آنچه که ما فکر می کنیم، روی بدهد." به نظر آنان جنگ آخرالزمان هارمجدون، خود پیش درآمد و مژده دهنده دومین ظهور مسیح خواهد بود. ریگان در خطابه سال ۱۹۸۳ خود به N.R.B، اهمیت کتاب مقدس را در زندگی خود، چنین توصیف کرد: "در میان دو ورقه مقوایی که این کتاب منحصر به فرد را در میان گرفته اند، پاسخ همه پرسش ها و همه مساله هایی که امروز در برابر ما قرار گرفته اند، وجود دارد."

او در سخنرانی سال ۱۹۸۴ خود برای ۴۰۰۰ نماینده N.R.B، موافقت خود را با کسانی که می گویند "بهتر است انسان بمیرد، اما سرخ نباشد" (۷) چنین ابراز داشت. او برای آشکار ساختن احساس خود در این باره، داستانی را نقل کرد: وقتی در پیش صحنه یک گردهمایی مذهبی در لوس آنجلس حضور داشتم، که پت بون خواننده، سخنران برجسته آن بود. دو دختر بودن هم که در آن موقع دخترکان کوچکی بودند، حضور داشتند. بون گفت: "با این که دو دختر را در روی زمین بیش از هر چیز دوست می دارد، ترجیح می دهد که این دو همین حالا با اعتقاد به خداوند بمیرند، اما در یک رژیم کمونیستی بزرگ نشوند." ریگان در همین سخنرانی سال ۱۹۸۴ خود برای نمایندگان N.R.B بون را برای گفتن چنین جمله سنگینی بر ضد شیطان کمونیستی، مورد تحسین قرار داد، و گفت "تا وقتی بون، این حرف را نزده بود، من به او کم بها می دادم."

بسیاری از هواخواهان پر و پا قرص مشیت الهی، روسیه را شیطانی، و امپراطوری شیطان می دانند. ریگان این کلام را در ۸ مارس ۱۹۸۳ ایراد کرده است: "آنها (اتحاد شوروی) کانون شیطان در دنیای مدرن کنونی هستند." او باز ضمن سخنرانی برای انجمن مسیحیان پروتستان چنین گفت: "اعتقاد من بر این است که کمونیسم، فصل غم انگیز و عجیب دیگری از تاریخ بشر است که، حتی حالا، آخرین صفحه هایش دارد نوشته می شود."

جیمس میلز، در مقاله پیش گفته اش در سان دیه گو مگزین، می نویسد: کاربرد اصطلاح "امپراطوری شیطان" در مورد شوروی توسط ریگان، تنها لفاظی و بازی با کلمات نبود، که برای خوش آیند بنیادگرایان مذهبی و سیاسی ابراز شده باشد، بلکه بیشتر اظهار عقیده ای بود که "از عقیده ای که آن شب، در سال ۱۹۷۱ ابراز کرده بود، برمی خاست."

میلز در مقاله خود نوشت که ریگان در مقام ریاست جمهوری "همیشه تعهد خود را نسبت به انجام وظایفش در تحقق اراده خداوندی درست همانند هر متدین معتقد عالی مقام دیگری ابراز می دارد" و افزود: ریگان به ویژه انجام این تعهد را که در صد باشد تا قدرت نظامی ایالات متحده و متفقان آن را بالا ببرد، همواره احساس می کند. میلز چنین ادامه می دهد:

"درست است که حزقیال نبی پیروزی ارتش اسرائیل و متفقان آن را در جنگ وحشتناکی بر ضد نیروهای تاریکی، پیشگویی کرده است؛ اما مسیحیان محافظه کاری مانند رییس جمهور ما نباید این تفنن گرایی روحی را بر خود هموار کنند؛ و این پیروزی را مسلم فرض کنند. قدرتمندتر کردن نیروهای بر حق، برای این که در این مهمترین جنگ پیروز بشوند، در چشم این گونه آدمها، خود به تحقق رسانیدن پیشگوییهای خدایی است؛ و آن را مبتنی بر اراده خداوندی در مورد آخرت و آمدن درباره مسیح برای سلطنت هزار ساله اش می دانند. "اگر ریگان هنوز هم به آنچه که در سال ۱۹۷۱ به من گفت، اعتقاد داشته باشد - که هنوز اعتقاد داشتن یا نداشتن او، خود موضوع بحث و گفتگوی بسیاری از مقاله نویسان مطبوعات در سالهای اخیر بوده است - من هیچ تردید ندارم که او حالا مسئولیت های خودش را، به عنوان رهبر دنیای غرب تلقی می کند. و به نظر من چنین می رسد که او در هنگام بیشتر تصمیم گیریهای سیاسی خودش، زیر نفوذ این احساس است. "میلز باز ادامه می دهد: "طرز تلقی او، درباره هزینه های نظامی و ناشنوایی او در برابر هر گونه خلع سلاح هسته ای، به یقین، در زیر نفوذ این بینش مکاشفه ای قرار دارد. "زیرا که "هارمجدون، آن گونه که در کتاب های حزقیال نبی و مکاشفه یوحنا پیشگویی شده است، ممکن نیست در یک دنیای خلع سلاح شده تحقق پیدا کنند. هر کس که معتقد باشد این پیشگویی ها باید تحقق پیدا کنند، نمی تواند عملی شدن خلع سلاح را بپذیرد. چون این بر خلاف طرح خداوندی و کلام اوست. "میلز در ادامه سخن خود می گوید: "سیاست های داخلی و پولی رییس جمهور هم با تعبیرهای مو به موی پیشگویی های کتاب مقدس همخوانی دارد. "چون، "اگر دنیا به زودی به آخر برسد، دیگر دلیلی ندارد که درباره بازپرداخت بدهی های ملی کاری بکنیم. "پشتیبانی او از محافظه کاران نوینی مانند جیمس وات، در زمینه حفاظت محیط زیست هم - اگر بدین گونه به موضوع نگریسته شود - معنی پیدا می کند؛ چون اصولاً چرا باید در بند حفظ محیط زیست بود؟ چرا باید وقت و پول را بیهوده صرف حفاظت این چیزها برای نسل آینده بکنیم، در حالی که همه چیز - از جمله این چیزها - سرانجام در یک آتش سوزی همه جاگیر، در آخرت خاکستر خواهد شد؟" "تحقق پذیرفتن بازگشت مسیح به زمین"، به عنوان یک هدف سیاسی، هرگز رقابت تامین هزینه های وسایل و لوازمی مانند تراکتورهای آبی - خاکی را، بر نمی تابد. بنابراین، نتیجه می گیریم که همه برنامه های داخلی، بویژه آنهایی که مستلزم سرمایه گذاری هستند، باید کنار گذاشته شوند، تا همه پولها صرف تامین مالی افزایش و تکمیل سلاحهای هسته ای بشوند، تا اینکه با راندن هلاکت آتشین بر سر دشمنان شیطانی خداوند و امت او، ممکن گردد. " یکی از برجسته ترین اندیشه هایی که توسط جیمس میلز در مقاله اش ابراز شده این است که "هارمجدون، در دنیایی که خلع سلاح شده باشد، نمی تواند تحقق پذیرد. "با این که همه ملت ها دارند سلاح های بیشتر و بیشتری می سازند - اما هیچ کدام بیشتر و سریع تر از ایالات متحده سلاح نمی سازند - امروز، بنا بر کتاب "میدان های نبرد هسته ای" اثر ویلیام ام. آرکین و ریچارد دلبو. فیلد هاوس، ایالات متحد دارای ۶۷۰ جنگ افزار هسته ای در ۴۰ ایالت است، که جمع کلاhek های آنها، به ۱۴۵۹۹ بالغ می گردد.

آلمان غربی میزبان ۳۳۹۶ جنگ‌افزار هسته‌ای آمریکایی است؛ انگلیس ۱۲۶۸؛ ایتالیا ۵۴۹؛ ترکیه ۴۸۹؛ یونان ۱۶۴؛ کره جنوبی ۱۵۱؛ هلند ۸۱ و بلژیک ۲۵.

چنان که وزیر سابق دفاع، کلارک کلیفرد، در ۱۴ اوت ۱۹۸۵، در باشگاه ملی مطبوعات در واشنگتن دی.سی. اظهار کرد، "امروز قدرت ویرانگری نیروهای هسته‌ای جهان، یک میلیون بار نیرومندتر از قدرت بمبی است که ما بر هیروشیما افکندیم؛ با این همه، ما چه می‌کنیم؟ باز هم داریم سلاح‌های بیشتری می‌سازیم." از وقتی جرج بوش رییس‌جمهور شده است، ما نشانه‌ای در دست نداریم که او شخصا از خدانشناسی هارمجدون پشتیبانی کرده باشد. اما خبرنگارانی مانند الینور برچر از شهر لویزیویل، کنتاکی کوریر جنرل (۲۵ سپتامبر ۱۹۸۵) و لیز سمیت خبرنگار نیویورک دیلی نیوز (۳ اکتبر ۱۹۸۸) پرسشهایی را درباره اعتقادهای مذهبی دان و ماریلین کوپل (معاون رییس‌جمهور و همسرش) مطرح ساخته‌اند. این خبرنگاران گزارش داده‌اند که "هم والدین دان، و هم ماریلین کوپل، در شمار پیروان متعصب سرهنگ رابرت بی‌تایم (پسر) از شهر هوستون، یعنی هواخواهان دو آتش مشیت الهی هستند، که گفته می‌شود "صدها بار دست راستی‌تر از جری فال ول است."

من خودم، مصاحبه تلویزیونی ماریلین کوپل را در شبکه تلویزیونی ای.بی.سی. گوش کرده‌ام، که از اعتقادهای مذهبی خودش و همسرش دفاع می‌کرد. اما از آنجا که دال کوپل، دسترسی نزدیکی به "دگمه" (آغازگر جنگ هسته‌ای) دارد، خدانشناسی او در مورد هارمجدون، بیش از تنها اعتقاد شخصی او اهمیت پیدا می‌کند. مساله اینجاست که اعتقاد او به این که خداوند، خواستار نابودی کره ما، کره زمین است، دیگر به "مساله" همه ما آمریکاییان مبدل می‌شود.

پی نوشت‌ها:

- ۱- متن آیه ۴ باب ۱۲ کتاب دانیال نبی: "اما تو ای دانیال کلام را مخفی دار و کتاب را تا آخرالزمان مهر کن."
- ۲- متن آیه ۲۰ باب ۲۲ مکاشفه یوحنا: "او که بر این امور شاهد است می‌گوید بلی می‌آیم. آمین، بیان ای خداوند عیسی*."
- ۳- متن آیه ۱۲ باب ۱۴ کتاب زکریای نبی: "و این بلاای خواهد بود که خداوند بر همه قوم‌های که با اورشلیم جنگ کننده، وارد خواهد آورد* گوشت ایشان در حالتی که بر پای خود ایستاده‌اند کاهید خواهید شد و چشمانشان در حدقه گذاخته خواهد گردید و زبان ایشان در دهانشان کاهید خواهد گشت."
- ۴- گوینده در اینجا عامیانه سخن گفته است.
- ۵- تعمیدی یا Baptist نام یکی از فرقه‌های مذهب پروتستان است.

۶ Ghost of Hagar -

۷- این جمله کوتاه در زبان انگلیسی دارای سجع می‌باشد: Better dead than red